



خبریه: تخصصی، فرهنگی، اسل اول - اردیبهشت ۹۱

مخبرنامه مخبریان نور

شماره ۱۳



MAY

بلاغ



خداوند در قرآن خطاب به حضرت موسی می فرماید: " وَ ذَكِّرْهُمْ بِأَيَّامِ اللَّهِ " به این معنی که ایام الله را یاد کن و زنده نگاه دار. بشر نیز گویا به صورت قطری علاقه دارد که روزها را به عنوان سنبله از عقاید و وقایع و اشخاص نه تنها در یاد خود بلکه آنها را در یاد نسل های آینده خود نیز بسپارد. گذشته از اعیاد و ایام مذهبی، مناسبت های اجتماعی که در تمامی جوامع نیز وجود دارد گواه همین مطلب است. در همین راستا ما نیز به دو مناسبت اجتماعی، **روز جهانی کارگر و روز معلم** که در این روزها نمود بیشتری دارد اشاره می کنیم و فرصت را محترم شمرده و بدین وسیله این دو قشر را که تمامی جوامع از زحمات آنها بهره مند هستند ارج می نهیم.

یکم ماه می هر سال به عنوان روز جهانی کارگر شناخته می شود، مناسبت انتخاب این روز این بود که در سال ۱۸۸۶، شمار زیادی از کارگران در شهر شیکاگو برای دفاع از حداقل حقوق خود دست به اعتصاب و تجمع می زنند اما از طرف پلیس منجر به درگیری می شود و پس از متفرق کردن جمعیت، ۸ نفر به عنوان مسبب دستگیر می شوند و دادگاه نیز احکامی سنگین برای این افراد در نظر می گیرد به طوری که برای ۴ نفر از این افراد حکم اعدام اجرا می شود، اما برگزاری مکرر مراسم های یادبود و زنده نگه داشتن این روز، منجر به توجه جامعه جهانی به این واقعه می شود و پس از چند سال سر انجام اول می به عنوان روز جهانی کارگر نام گذاری می شود.

روز معلم نیز در ایران در ۱۲ اردیبهشت در سالروز شهادت آیت الله مرتضی مطهری قرار دارد، یونسکو نیز روز ۵ اکتبر را به عنوان روز جهانی معلم انتخاب کرده است. انتخاب این روز ها نوعی زبان گفت و گو بین نسل هاست که حکایت های تلخ و شیرین را مثل اعتراض، ظلم و شهادت و یا ولادت و پیروزی و موفقیت را تا سال ها زنده نگه داشته و بازگو می کند.

خبرنامه خبری، تحلیلی، فرهنگی مجذوبان نور
در زمینه حقوق بشر، علوم انسانی و علوم اجتماعی
سال اول / شماره سیزدهم / اردیبهشت ماه ۱۳۹۱

فرمایشات

• فرمایشات حضرت آقای مجذوب علیشاه
راههای به سوی خدا

گفتگو
• درویش سلسله نعمت الهی گنابادی و موضوع
براندازی! «حمید مرادی»

اخبار درویش

• گزارشی از وضعیت وخیم بهداشتی، درمانی
درویش گنابادی در زندان های سراسر کشور
• ادامه رسیدگی به پرونده اتهامی ۱۸۹ درویش
گنابادی در دادگاه انقلاب بروجرد

• وخامت حال حمید مرادی و انتقال وی به
بیمارستان

• اخراج یک درویش گنابادی از کانون پرورش
فکری استان لرستان

• محاربه، فساد فی الارض و حمل سلاح غیر مجاز
از موارد اتهام درویش کوار

• لزوم مجوز نماز خواندن برای درویش زندانی
عادل آباد و ادامه تبلیغات سوء علیه عرفان و
تصوف

• انتقال محمدعلی شمشیرزن به زندان عادل آباد

• انتقال و بستری مصطفی دانشجو در بیمارستان

• ایجاد مزاحمت برای مجلس دار شب جمعه

شهرکرد؛ احضار آقای صفاریان به شهرداری

• انتقال مجدد کسری نوری به قرنطینه زندان

مرکزی شیراز و فشار به خانواده وی

حقوق بشر

• بررسی حقوقی تجمع و راهپیمایی

مقاله

• زن در اسلام - بخش چهارم

• حقوق بشر از دیدگاه سعدی

لزوم آگاهی از حقوق قانونی با اطلاع از قوانین، از حقوق قانونی خود دفاع کنید

بررسی حقوقی تجمع و راهپیمایی

اگر راهپیمایی بدلیل کثرت جمعیت موجب اخلال در تردد سایر مردم شد، پلیس موظف به دخالت، صرفا به منظور حفظ نظم و هدایت عابرین، خواهد بود و حق ندارد شرکت کنندگان را به صرف شرکت سرکوب نماید.

انقلاب اسلامی ایران اولین انقلاب نرم در تاریخ معاصر است. پایه این انقلاب بر اجتماعات مردمی و بخصوص راهپیمایی قرار داشت و به همین دلیل نویسندگان قانون اساسی اهتمام ویژه ای به پاسداری از این حق مردمی داشته و اصلی از قانون اساسی را بدان اختصاص داده اند. اصل ۲۷ قانون اساسی صراحتا بیان می دارد: "تشکیل اجتماعات و راهپیماییها، بدون حمل سلاح، به شرط آن که مخل به مبانی اسلام نباشد آزاد است." علاوه بر اینکه در این اصل، چگونگی اجرای آن به قوانین موضوعه ارجاع داده نشده است، تا کنون نیز قانونی در مورد چگونگی برگزاری تجمعات و راهپیماییها از طرف مجلس شورای اسلامی وضع نشده است و قانونی با این عنوان وجود ندارد.

در فصل دوم "قانون فعالیت احزاب، جمعیتها ی سیاسی و صنفی و انجمن های اسلامی یا اقلیت های دینی شناخته شده" و ذیل عنوان "حقوق گروهها" اشاره شده است که احزاب حق دارند با اطلاع وزارت کشور، راهپیمایی و یا با اخذ مجوز از وزارت کشور تجمع برگزار کنند. (۱) نظر به اینکه موضوع این قانون، نحوه فعالیت احزاب است و نه چگونگی برگزاری تجمع و راهپیمایی، حکم آن نیز ناظر بر تعیین تکلیف برای احزاب است و نه محدود کردن اصل قانون اساسی در این مورد. بنابراین اگر گروههای سیاسی و صنفی و یا انجمن های اسلامی و اقلیت های دینی بخواهند راهپیمایی یا تجمع برگزار کنند باید طبق این قانون رفتار کنند. حال اگر گروهی چنین نکرد آن تجمع یا راهپیمایی به موجب قانون اساسی غیر قانونی نیست ولی آن حزب یا گروه به موجب قانون احزاب مرتکب تخلف شده است. بر همین اساس شرکت کنندگان در آن تجمع یا راهپیمایی مرتکب جرم نیستند و در قانون برای آنها مجازاتی در نظر گرفته نشده است.

حال اگر دعوت کننده به تجمع یا راهپیمایی، اساسا در زمره حزب و گروه نباشد، در قوانین موضوعه الزام به اخذ مجوز وجود ندارد و این نوع تجمعات و راهپیماییها با لحاظ همان دو شرط اصل ۲۷ مطلقا آزاد هستند. مثلا شورای هماهنگی تبلیغات اسلامی که برگزار کننده راهپیمایی ۲۲ بهمن است چون تابع قانون احزاب نیست نیاز به اخذ مجوز ندارد و به همین دلیل این راهپیمایی بزرگ، همه ساله بدون اخذ مجوز برگزار می شود، همینطور راهپیمایی سالانه روز قدس و یا تجمع ۹ دی سال گذشته. علاوه بر این اگر راهپیمایی یا تجمع به دعوت اشخاص برگزار شود نیز طبق قوانین موجود الزام به اخذ مجوز ندارد مانند تجمع روز ۲۴ خرداد ۸۸ در میدان ولی عصر تهران به دعوت آقای احمدی نژاد و یا راهپیمایی ۲۵ خرداد همان سال به دعوت مهندس موسوی. اضافه می کنم بر این موارد، تشییع جنازه متوفیان که به شکل راهپیمایی برگزار می شود بخصوص افراد صاحب نام و یا اعتبار اجتماعی مانند شهید شهریار که اخیرا برگزار شد و یا حرکت دسته های عزاداری در ایام ماه محرم. برای هیچ یک از این موارد مجوز اخذ و یا صادر نمی شود و برگزاری آنها نیز غیر قانونی نیست.

سال گذشته که حکم دادگاه آقای بهزاد نبوی صادر شد، از جمله موارد محکومیت وی اخلال در ترافیک بود. چرا؟ بنظر می رسد قاضی مربوطه که لاجرم می بایست حکمی صادر می کرده است در متن قوانین جرمی تحت عنوان شرکت در راهپیمایی فاقد مجوز نیافته فلذا از عنوان "اخلال در ترافیک" برای ۲۵ دقیقه حضور آقای نبوی در راهپیمایی ۲۵ خرداد، استفاده کرده بود.

کمیسیون ماده ده قانون احزاب که در وزارت کشور مستقر است و دبیر آن مدیر کل سیاسی این وزارتخانه است برای صدور مجوز راهپیمایی بدرخواست احزاب، آئین نامه ای دارد که در آن قید شده است که درخواست برگزاری راهپیمایی در چه موعدی و یا چه جزئیاتی باید به این کمیسیون ارائه شود. همانطور که از نام کمیسیون برمی آید، حوزه اختیار و مسئولیت این کمیسیون، احزاب و گروههاست و آئین نامه آن برای اشخاص و نهادها که از آن کمیسیون پروانه فعالیت نگرفته اند لازم الاتباع نیست.

اعتبار هر تجمع و یا راهپیمایی به جمعیت آن است و تنها ملاحظه در برگزاری آنها نظم عمومی ست و اینکه حتی المقدور برای تردد دیگران مزاحمت ایجاد نشود. بنابراین اگر تجمع و راهپیمایی بدلیل کثرت جمعیت موجب اخلال در نظم و یا آمد و شد سایر مردم شد، پلیس موظف به دخالت، صرفا به منظور حفظ نظم و هدایت عابرین، خواهد بود و حق ندارد شرکت کنندگان در راهپیمایی و تجمع را به صرف شرکت در آنها، سرکوب نماید. علاوه بر این پلیس خود بخود موظف به حفظ امنیت شهر وندان، چه موافق و چه مخالف، از جمله شرکت کنندگان در راهپیماییها و تجمعات است و نمی تواند از این مسئولیت خود شانه خالی کند. بنابراین مکاتبه با وزارت کشور در مورد برگزاری راهپیمایی توسط اشخاص و نهادها نه برای کسب مجوز بلکه برای اطلاع و حفظ نظم بیرونی و امنیت آن می تواند باشد.

طبیعی ست که اگر برگزار کنندگان و یا شرکت کنندگان در تجمع یا راهپیمایی مرتکب عدم رعایت دو شرط اصل ۲۷ قانون اساسی و یا فعل بخصوصی که نفس آن جرم است بشوند، مثل هر شهروند دیگری قابل تعقیب جزایی خواهند بود. اما نفس برگزاری و یا شرکت در یک تجمع و یا راهپیمایی مسالمت آمیز قابل تعقیب جزایی نیست.

وبلاگ گلجه، نویسنده: علی شکوری راد.

(۱) قانون فعالیت احزاب، جمعیتها ی سیاسی و صنفی و انجمن های اسلامی یا اقلیت های دینی شناخته شده

فصل دوم - حقوق گروهها

ماده ۶- فعالیت گروهها آزاد است مشروط بر اینکه مرتکب تخلفات مندرج در بندهای ماده ۱۶ این قانون نگردند.

تبصره ۱- کلیه گروهها موظفند مرانامه، اساسنامه، هویت رهبری خود و تغییرات بعدی آنها را با اطلاع وزارت کشور برسانند.

تبصره ۲- برگزاری راهپیماییها با اطلاع وزارت کشور بدون حمل سلاح در صورتیکه به تشخیص کمیسیون ماده ۱۰ مخل بمبانی اسلام نباشد و نیز تشکیل اجتماعات در میداين و پارکهای عمومی با کسب مجوز از وزارت کشور آزاد است.

دراویش سلسله نعمت الهی گنابادی و موضوع براندازی!

«گفتگو با حمیدرضا مرادی سروستانی»



در پاسخ به سئوالات و ابهامات مخاطبین محترم و رفع شبهه از اذهان عموم، خصوصاً معاندین عرفان و تصوف، در گفتگو با کارشناسان و مدیران سایت مجذوبان نور، سلسله مطالبی را مورد تجزیه و تحلیل قرار داده، سعی مینماییم در حد توان، به تدریج کلیه پرسشهای مطرح شده را پاسخگو باشیم. امید است عزیزان ایمانی و مخاطبین گرامی با خواندن مطالب مذکور و ارسال نقطه نظرها ی خویش ما را در این خصوص یاری دهند. در این بخش موضوعی را تحت عنوان دراویش و براندازی، با آقای حمید رضا مرادی یکی از مدیران سایت مجذوبان نور انجام داده ایم، از درگاه پروردگار منان توفیق و موفقیت همگان را، در راه اتحاد مومنین، وحدت اسلامی و احیای فرهنگ ملی کشورمان، آرزومندیم.

دراویش گنابادی و براندازی

سؤال: دراویش سلسله نعمت الهی گنابادی از سوی مخالفین عرفان و تصوف و بعضی از حامیان افراطی آنها در میان مسئولین امنیتی، اجرایی و حتی قضایی متهم به براندازی می شوند، اولین سؤال خود را در این خصوص با این پرسش آغاز می کنیم که اساساً حامیان حکومت چه کسانی هستند و نظر شما در این باره چیست؟

جواب: قانون اساسی نظام جمهوری اسلامی با تصویب نمایندگان مردم و رای ملت، مشروعیت و مقبولیت یافته است. هر گروه و شخصی که به قانون اساسی احترام بگذارد و روش و منش او در راستای قانون و اجرای آن باشد و برخلاف آن عملی انجام ندهد و خود را موظف و مقید به اجرای آن بداند او را حامی نظام می گویند. حامی نظام بودن به معنی تملق و چاپلوسی مجریان قانون و تواضع و کرنش در مقابل آنان نیست یا به معنی نداشتن اراده و خود باختگی و ترس در برابر ظلم و عدم مطالبه حقوق قانونی خود یا سکوت در برابر عدم اجرای قانون از سوی مجریان نیست. حامی نظام بودن به معنی تظاهر به همراهی و تقلید از قدرت و بازیچه بودن و ریا نمودن و عوام زدگی نیست.

هر دولتی و حکومتی در شان همان ملتی است که آنرا پذیرفته اند و لیاقت آنرا دارند. نظام جمهوری اسلامی ایران باید در حد و اندازه های کشوری با تمدن چند هزار ساله و ملتی با فرهنگ غنی پاریسی باشد. نظام جمهوری اسلامی باید لیاقت رهبری جهان اسلام و تشیع را داشته باشد. نظام جمهوری اسلامی باید الگو و سمبل دولتها و ملتهای جهان باشد و... این ایده آل زمانی محقق می شود که ملت ایران نیز در حد و اندازه های والای انسانی، خرد اجتماعی، علم، ایمان، آگاهی و سمبل جامعه بشری باشند. این مهم با شعار و تبلیغات و خود فریبی میسر نمی شود. وقتی بعد از ۳۰ سال قانون مجازات اسلامی در کشور به صورت آزمایشی انجام می شود و قوانین آن منطبق با رشد و تکامل جامعه بشری نمی باشد و حتی قانون گذار با دیده تردید به آن نگاه می کند و مردم هم دم به اعتراض نمی گشایند، وقتی تحجر و قشریگری در آغاز هزاره سوم و در مرکز جهان تشیع، طالب ایجاد و بازگشت قرون وسطی است و با آن با تساهل و تسامح برخورد می شود و ملت نیز بی تفاوت از کنار آن می گذرند، وقتی نظام قضایی کشور شهروندان را به مقدس و نامقدس تقسیم می کند و برای جرمی واحد دو دادگاه متفاوت و دو مجازات مختلف در نظر می گیرد و تبعیض را قانونی نموده است و از سوی مردم چرایی!! گفته نمی شود، وقتی ارزشهای اخلاقی به دلیل سیاستهای اشتباه در جامعه کمرنگ می شود و... حامی نظام بودن به معنی آن است که ابودروار صراط عدالت و قسط را نگهبان و پاسدار باشیم و مصوبات قانونی و عملکرد مجریان را زیر نظر داشته نسبت به آن حساس بوده و مانع انحراف و تخطی آنها باشیم و نگذاریم به شعور ملی و مذهبی ما توهین شود، به حقوق قانونی خود و هموطنانمان تجاوز شود. منافع ملی کشور به دلیل اتخاذ سیاستهای غلط ناپود شود و نگذاریم بی قانونی قانون شود.

به لحاظ حقوقی نیز حتی قانون اساسی که ساختار نظام را مشخص می کند قابل بازنگری است و اصل ۱۷۷ قانون اساسی موبد این موضوع است و با شرایطی که قانون معین کرده است با رای مردم قابل اصلاح و تغییر است. اما این تغییر باید توسط مردم انجام پذیرد و پس از طی مراحل قانونی لازم الاجراست و مجریان قانون حق ندارند به نام شرع یا اجتهاد شخصی و استفاده از مقام و شان خود، تصرف در قانون نماید. براساس اصل ۷۰ قانون اساسی "مجلس شورای اسلامی در عموم مسایل در حدود مقرر در قانون اساسی می تواند قانون وضع کند". بنابر این قوانین جاریه و بخشنامه ها و دستورات از سوی هر مقامی باشد نمی تواند و نباید ناقض اصول مندرج در قانون اساسی باشد و اگر چنین بود از درجه اعتبار

ساقط است و لازم الاجرا نیست و کسانی را که اطاعت از قوانین سلیقه ای و خود ساخته نمی کنند را قانونا نمی توان مجازات کرد، بلکه مجازات کنندگان مستحق مجازات اند.

رای و خواست ملت میزان است، نام مردم بردن و در عمل به آنها اجازه صحبت و اظهار نظر و اعتراض ندادن، مخالفت با قانون اساسی است. در فصل سوم قانون اساسی حقوق ملت را متذکر شده است و خصوصا در اصل ۲۷ بیان می دارد: "تشکیل اجتماعات و راهپیمایی ها بدون حمل سلاح، به شرط آنکه محل به مبانی اسلام نباشد آزاد است"، و در این اصل دنباله ای که در بسیاری از اصول دیگر متذکر می شود که مثلا "مگر به حکم قانون" یا "تفصیل آنرا قانون معین می کند" و... نیامده است و معنای آن این است که حتی نمایندگان مجلس اجازه تصویب قوانینی ندارند که این حق مردم را محدود یا در آن تصرف کنند و بر اساس این اصل، قوانین جاریه و مجریان نمی توانند این حق را از مردم بگیرند و مردم به صورت مسالمت آمیز، قانونا حق دارند صدای خود را به گوش دولتمردان نظام برسانند. اگر حقوق ملت ضایع شود و مردم نتوانند برای استیفای حقوق قانونی خویش اقدام نمایند، واکنش مردم مجرمانه محسوب نمی شود بلکه اشخاص یا مراکزی که مانع از این آزادی می شوند را بایستی محاکمه و مجازات نمود.

اصل نهم قانون اساسی می گوید: "در جمهوری اسلامی ایران آزادی و استقلال و وحدت و تمامیت ارضی کشور از یکدیگر تفکیک ناپذیرند و حفظ آنها وظیفه دولت و آحاد ملت است. هیچ فرد یا گروه یا مقامی حق ندارد به نام استفاده از آزادی، به استقلال سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، نظامی و تمامیت ارضی ایران کمترین خدشه ای وارد کند و هیچ مقامی حق ندارد به نام حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور آزادیهای مشروع را، هر چند با وضع قوانین و مقررات، سلب کند." بر اساس این اصل، قانونگذار و مجریان قانون به هیچ عنوان نمی توانند با توجیه و تفسیر به رای از قوانین و حتی تصویب قانون، حقوق اساسی ملت را به نام قانون تزییع نمایند. عملی که از سوی بعضی از مراکز امنیتی و قضایی و اجرائی به نام دفاع و حمایت از شرع!! یا انقلاب!! یا امنیت!! یا مقدرات!! یا... انجام می گیرد، نه تنها در جهت محدود نمودن آزادیهای مشروع و قانونی است، بلکه ناقض عدالت است و در تضاد و مخالفت با نص صریح قانون اساسی است.

نتیجه اینکه حامیان نظام آن کسانی هستند که قانون اساسی را ملاک عمل مجریان می دانند و خود از اجرای آن دفاع می کنند و پایبندی به قانون را مبنای رفتار اجتماعی گذاشته اند و مجریان و مسئولین نیز اگر اقدامات آنها در چهارچوب قانون اساسی نباشد حامی نظام نخواهند بود.

سؤال: براندازی به چه معناست؟ و براندازان کیانند؟

جواب: به گروه هایی گفته می شود که اعتقاد دارند نظام جمهوری اسلامی باید سرنگون شود. هدف و منظور براندازان، استقرار نظامی بجز نظام جمهوری اسلامی، مثلا نظام شاهنشاهی، نظام کمونیستی، نظام سوسیالیستی، نظام جمهوری، نظام سوسیال دموکرات و... می باشد. جمهوری اسلامی، تنها ترکیب دو واژه ذهنی است که قانون اساسی کشور به این دو کلمه معنای عینی و واقعی می دهد و قانون اساسی، شالوده و مقدمه ای است که جمهوری اسلامی را تبدیل به نظام جمهوری اسلامی می کند. براندازان در تضاد با ساختار و چگونگی نظم و انتظام موجود در کشور می باشند و مخالفت با قوانین نظام جمهوری اسلامی دارند و دشمنی با مجریان قانون (دولتمردان) نیز در واقع مخالفت با قوانین است زیرا مجوز ریاست و زعامت بر مردم را همین قانون به آنها تفویض کرده است. بنابراین اگر فرد یا جمعی معتقد به نابودی و تغییر بنیادی، "قوانین حاکم" باشند به آنها برانداز گفته می شود. براندازان چه در برخورد قهری با نظام و چه در مبارزه سیاسی، پیکان تهاجم خود را به هر صورت به طرف قوانین نظام و دگرگونی آن متمرکز می کنند. تاکتیک و استراتژی براندازان، از بین بردن نظم، مخالفت و ضدیت با قانون (تاکتیک) و نهایتا (استراتژی) استقرار نظام دلخواهشان و تصویب قوانین جدید است.

گروه های مخالف نظام، نیازمند حمایت اکثریت مردم یا منفعل نمودن آنها و فعال و اکتیو نمودن اقلیت حامی خویش در صحنه مبارزه با حاکمیت می باشند. براندازان مستقیم و غیر مستقیم مردم را ترغیب به مخالفت با قانون نموده و ایجاد بحران اجتماعی و ناراضی عمومی می کنند. جالب است گروه های برانداز هر چند قانون حاکم را قبول ندارند اما، برای تخریب شخصیت های نظامی که با آن مبارزه می کنند، مجریان قانون را متهم به اعمال غیر قانونی می کنند. (البته کلام آنها ممکن است راست یا کذب باشد)، به بیان دیگر مجریان قانون در صورت تخلف از موازین قانونی یا عمدا یا سهوا، به شکل پنهان شرایط موفقیت براندازان را با اخلال در اجرای قانون و نظم جامعه مهیا می کنند. اگر مجری قانون شایستگی مقام خود را به هر دلیل نداشته باشد از جمله نداشتن تخصص، عدم پایبندی به قانون، رفتار غیر انسانی، عدم تقوای مالی، خشونت، ریا کاری و گروه گرای بجای مردم داری و... بالقوه عملکرد او براندازی یا خدمت به براندازان است.

عمل برانداز قانون شکنی و قانون ستیزی و قانون گریزی است. براندازان به تدریج و به موازات حکومت، قوانینی بر اساس اندیشه و نگرش خود به شکل نوعی ارزش فکری یا فرهنگی در جامعه مستقر می کنند. از خصوصیات براندازان موازی سازی با قوای قضاییه، مجریه و مقننه است. یکی از شیوه های عملی براندازان تخریب نظام از درون ساختار حکومت است (ستون پنجم). براندازان با حرکت های آنارشیستی و خودسرانه، قدرت تصمیم گیری در حکومت را بدست می گیرند و خصوصا رخنه در سیستم اطلاعاتی کشور و دادن گرا و آدرس های اشتباه به حاکمان و مدافعان نظام می کنند و این حرکت یک نظام سیاسی را از درون دچار بی نظمی می کند. وقتی سیستم اطلاعاتی که وظیفه اش تشخیص براندازان و عاملان ناامنی است، جای دوست و دشمن را تغییر دهد، کلیت یک نظام را به واکنشهایی و ادار می کند که دوستان خود را از دست داده و زمینه موفقیت و نفوذ هر چه بیشتر دشمنان را فراهم کند. ایجاد ترس و توهم در مجریان قانون بوسیله گزارشات و تحلیل های اشتباه و نتیجتا خلق بحران و آشوب و بلوا در جامعه، باعث می شود که خشونت و اعمال قدرت جای خود را به اجرای قانون دهد.

در نهایت هر شخصی و گروهی از درون و بیرون از نظام، بنام دفاع از حکومت یا ضدیت با آن، علیه قانون اساسی رفتار نماید و باعث انحطاط جامعه و تزییع حقوق اساسی مردم گردد و نظم و انتظام قانونی نظام را نابود کند، برانداز می گویند.

سؤال: آیا مصاحبه با رادیوها و مراکز خبری خارج از کشور توسط بعضی از درویش اقدام براندازانه نیست؟

جواب: با توجه به قوانین و اصل قانونی بودن جرم و مجازات (اصل ۳۶ قانون اساسی و ماده ۲ قانون مجازات اسلامی) مصاحبه با مراکز خبری کشورهای مختلف جرم محسوب نمی شود و به تبع مجازاتی نیز ندارد. اصل آزادی بیان که در اعلامیه حقوق بشر و در اصل ۲۴ قانونی اساسی آمده است مبین آزادی مصاحبه و انتشار اخبار توسط افراد جامعه می باشد. بنابراین هیچ محکمه ای در ایران نمی تواند شخصی را به صرف انجام مصاحبه با مراکز خبری خارج از کشور مورد تعقیب و بازجویی و مجازات قرار دهد. دوران کنونی، عصر ارتباطات است و جهان تبدیل به دهکده ای کوچک شده است و خبرها را نمی توان به صورت گزینشی و به میل عده ای خاص!! انتشار داد. از طرفی باید دید دلیل این مصاحبه ها چیست؟ و اساسا مسائل مطرح شده چه می باشد؟ اگر درویش می توانستند از حقوق مشروع و قانونی خود دفاع نمایند و از مواهب و حقوق شهروندی و آزادی عقیده و بیان برخوردار باشند و از سوی مخالفین تصوف گرفتار بایکوت خبری نمی شدند و می توانستند در مراکز خبری داخل کشور حرف خود را به گوش مردم و مسئولین برسانند، نیازی نبود که اخبار توسط مراکز خبری خارج از کشور منتشر شود. آنچه از سوی درویش در مصاحبه ها و گفتگوها با این مراکز مطرح و منتشر می شود متأسفانه شرح مصیبتها، مشکلات و محدودیتهایی که معاندین تصوف و دستهای نفوذی آنها در قوای قضایی و اجرایی برای درویش ایجاد نموده اند و اظهار و تذکر تخطی از قانون و عدم اجرای آن از سوی بعضی دولتمردان و مسئولین می باشند. این چه منطقی است که عده ای از شیعیان صبور و صلح طلب و قانونمدار را، که شهروندان کشور محسوب می شوند از سوی جماعتی قشری و متحجر مورد ستم قرار گیرند و مجریان قانون در برابر این ستمگری یا سکوت کنند و یا شریک ستمگر شوند و از مظلوم خواسته شود که دم بر نیاور!! و کلامی مگو!! که آبروی مجریان می رود!! و اگر گفت او را به تیغ تهمت براندازی به ظلمی مضاعف گرفتار نمایند و حق اظهار درد هم از مردم گرفته شود!!! از طرفی باید دید دلیل برد خبری و قدرت و تاثیر پخش اخبار بنگاههای خبری خارج از کشور، در جامعه چیست؟ اگر مطبوعات داخلی و مردم در اظهار عقاید و بیان دردهای خود آزادی داشتند و مردم به صداقت گفتار مراکز خبری داخل کشور ایمان داشتند و مطمئن بودند که سیاست سانسور بر آنها اعمال نمی شود به حتم اخبار دیگران اثر گذار نبود و ضمناً!! بحران روانی برای بعضی ها ایجاد نمی کرد تا با تهمت و افترا پرده بر قانونشکنی بیندازند. خوراک خبری مخالفان نظام را چه کسانی تولید می کنند؟ قانون شکنان متحجر یا درویش قانونمدار. شرایط دنیا تغییر کرده است، دیگر نمی توان همه ی زبانها را برید و سکوت برقرار کرد!! و نمی توان گوشها را بست و دانستیها را کنترل نمود!! امروز دقیقترین شکل سانسور هم نمی تواند اخبار را کانالیزه شده و گزینشی به خورد ملت دهد.

نتیجه

اگر کمی انصاف، ذره ای وجدان، اندکی عقل، خردلی انسانیت و یک جو درد دین، مملکت و مردم میبود و اگر حقیقت به تیغ تکفیر ذبح شرعی نمی شد و اگر قداست خدا، ملائکه، انبیا و اولیاء الهی و تمامی ارزشهای تشیع و اسلام به پتک سیاست خورد نمی شد و اگر پرده های توهم راهنمای کردار نمی بود و اگر با شبیه سازی از وقایع تاریخی همچون دن کیشوت به کارزار دشمن!! حمله نمی شد، آنگاه درویش گنابادی، برانداز محسوب نمی شدند.

درویشی نه حامی حکومت ها است و نه دشمن نظام ها، درویشی با شعارها کاری ندارد که آموزگار شعورهاست، تقوی و معرفت، انسانیت و برادری، عدالت و برابری، اخلاقیات و پرواز روح آدمی به قله کمالات معنوی حوزه گفتار و عمل درویشی است. درویشی علم ملاکها و معیارهاست و مربی طالبان حقیقت است. همانگونه که اسلام ایجاد وحدت فکری و رفتاری در میان مسلمین نمی کند و میزبان باورهای اعتقادی و پایبندی به مبانی دینی و انسانی در میان مسلمین متفاوت است و هر مسلمان شخصیتی جدا از مسلمین دیگر دارد، درویش نیز با یکدیگر در آنچه از مکتب درویشی کسب نموده اند با هم متفاوتند از این رو بزرگان تصوف و عرفان فرموده اند که درویشی با سیاست بیگانه است اما درویش بر مبنای باورهای خود می تواند سیاسی باشند. اما به هر شکل دانش آموزان مکتب درویشی، سیاسی بودنشان هم بر اساس آموزه ای عرفانی است. درویش نه با جمهوریت مخالفند و نه با اسلامیت، مخالفت درویش با بی قانونی و بی عدالتی ها است.

قداست نامها از قداست مسمی و معانی است، با مقدس مآبی قباحتهای ضد ارزشها پاک نمی شود همانگونه که با افترا و تهمت قداست ارزشها باطل نمی شود. با ابداع واژه های جدید و تقسیم بندی های خود ساخته همچون برانداز نرم و زبر!! نمی توان درویش را برانداز خواند. آنان که درویش گنابادی را برانداز می خوانند: از کدام فعل درویش براندازی را استنتاج نموده اید؟ اگر جماعتی معتقد بود که قانون اساسی در مملکت باید اجرا شود و درست اجرا شود، آیا آنها براندازند؟ آنکه قانون را زیر پا می گذارد و مسئولیت خود را در برابر مردم انجام نمی دهد و ظلم می کند، اگر کسی به او گفت چرا ظلم می کنی؟! آیا این شخص برانداز است؟ آیا مخالفت با مخالفان اجرای قانون، به معنای براندازی است؟

زن در اسلام - بخش چهارم

تألیف حضرت آقای حاج سلطانحسین تابنده «رضا علیشاه»

نظر شهوت به بیگانه روا نیست

بلکه در اسلام نظر شهوترانی منع شده و تأهل را هم برای پقاع نوع امر کرده اند، از این رو در اسلام نظر دوختن به بیگانه منع شده است و در قرآن است: [سوره نور آیات ۳۰ و ۳۱] قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى لِهِمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا يَعْنِي: ای محمد(ص) بگو به مؤمنین که از نگاه به نامحرم از روی شهوت خودداری نمایند و فروج خود را حفظ کنند که این امر بهتر و پاکتر است برای آنها و خداوند آگاه است به آنچه می کنند، و بگو به زنهاى مؤمنه که نظر به مردان بیگانه نکنند و حفظ فروج نمایند و زینتهای خویش را ظاهر نکنند مگر آنچه بالطبع ظاهر باشد. این یک حجاب معنوی است که برای طرفین معین شده، و مقصود واقعی عفت است که بالاترین حجابها است و تمام ملل آن را قبول دارند و لازم می دانند. بی عفتی و اعمال مخالف عفت و نجابت نزد همه کس و عموم ملل زشت و ناپسند است، و در حجاب مذکور که در قرآن اشاره شده منتهای بروز عفت دستور داده شده و اگر این دستور مجری باشد عفت بهتر محفوظ می ماند و فسق و فجور کمتر واقع می شود. برای توضیح و تشریح و تکمیل این دستور، خداوند یک حجاب دیگر نیز در قرآن برای زنان دستور داده که فرموده است: [سوره احزاب آیه ۵] يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ لَأَزْوَاجِكَ وَبَنَاتِكَ وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ ذَلِكَ أَدْنَى أَنْ يُعْرَفْنَ. یعنی: ای محمد بگو به زنان و دختران خود و به زنهاى مؤمنین و گرویدگان که دوطرف چادرهای خود را به یکدیگر نزدیک کنند تا مردان آنها را شناسند. و نیز فرماید: وَلِيُضْرَبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَى جُيُوبِهِنَّ [سوره نور آیه ۳۱] یعنی زنها باید خمار خود را به گریبانهای خود بیندازند. از این دو آیه فهمیده می شود که حجاب زنان عرب در صدر اسلام مرکب بوده از جلباب [۱] و خمار [۲] و در بعض کتب اضافه بر آن دو برقع [۳] نیز ذکر شده، ولی از این دو آیه فقط همان دو نوع اول استفاده می شود. به طوری که در تفسیر این دو آیه می نویسند: بعضی از زنان جوان عرب دو طرف جلباب خود را به هم نزدیک نکرده و جلو آن را نمی بستند، زینتهای سینه و جلو بدن پیدا بود و بعض جوانان بی باک هم بدانه متوجه می شدند و این مخالف عفت بود، مخصوصا شهبا که زنان برای نماز یا شنیدن فرمایشها و دستورات پیغمبر(ص) به مسجد می آمدند بعضی از جوانان مدینه جلو راهشان نشسته متعرض آنان می شدند. از این رو خدا امر فرمود که دو طرف روپوش خود را به هم نزدیک کنند تا زینت آنها پیدا نباشد و صاحبان آن نیز شناخته نشوند. با اجرای این دستور زنان پاکدامن و نجیب از غیر آنان تمیز داده شده و دیگر جوانان بی باک متعرض آنها نشدند. در آیه دوم می فرماید که زنان مؤمنه باید خمار خود را بر جیب بیندازید و جیب گریبان پیراهن است. مقصود آن است که دو طرف آن را رها نکنند تا زیرگلو پیدا نباشد و باید دو طرف خمار را بهم نزدیک کنند و روی هم قرار دهند که گلو و زینت آن را مخفی کند و بیگانه و نامحرم آن را نبیند. گروهی هم خمار و جلباب را یک قطعه دانسته و گفت هاند که: آن پارچه سرتاسری بود که تمام بدن را از سر تا پا مانند چادرهای این دوره می پوشانده و آنها را محفوظ از انظار قرار می داده است. این است حجابی که در اسلام برای زنان معین شده که هم دستور حجاب معنوی و اخلاقی است و هم حجاب ظاهری، و معلوم است که نبودن حجاب ظاهری نیز موجب تهییج حس شهوت و شیوع فحشا می شود. البته چشم پوشیدن از نگاه به بیگانه و نامحرم برای زن و مرد لازم ولی حجاب ویژه زنان است، چه زن ماده قابل و مورد علاقه مرد است و زینت بدو اختصاص دارد؛ ولی برای مرد زینت معین نشده و سابقا معمول هم نبوده زیرا توجه به زینت با روح سلحشوری که برای مرد لازم است بلکه با کارهای زندگانی مانند زراعت و امثال آنها، منافات دارد. پس زن باید زینت و مواضع زینت را که در فقه اسلامی تعیین گردیده از بیگانه پوشانند تا تهییج حس شهوت نشود. علت اینکه امروزه فسق و فجور و فحشا و اعمال منافی عفت در کشورهای اسلامی شایع شده آن است که به قوانین اسلامی عمل نمی شود، بلکه امروزه متأسفانه هیچ یک از کارهای ما مطابق دستور شرع مقدس اسلام نیست.

بس که بیستیم بر آن برگ و ساز گر تو ببینی شناسیش باز

بلکه به کلی نقطه مقابل دستورات شارع بزرگوار اسلام واقع شده است و مفاصد و خرابی هایی هم که در میان ما پیدا شده و جامعه ما را بدبخت گردانیده بر اثر از بین رفتن قوانین اسلامی است. از جمله همین حجاب زنان که قرآن مقدس به طور صریح بدان دستور داده و همانطور که گفتیم حدود آن را تعیین نموده، بلکه مشروختر از نماز بیان فرموده، زیرا درباره نماز فرموده اَقِمُوا الصَّلَاةَ وَامْثَالِهَا، ولی درباره حجاب چند آیه ذکر شده است. و حجاب اسلام غیر از حجابی است که امروز در میان بعض زنان معمول است، زیرا بیشتر زنان امروز مانند زنان زمان جاهلیت عرب مواضع زینت را ظاهر می کنند و در حقیقت بعضی از آنها چادری را هم که می پوشند برای نمایش دادن زینت خودشان می باشد؛ پس هر عیب که هست در مسلمانی ما است! باید خود را و اخلاق اجتماعی و فردی خود را اصلاح کنیم تا روی صلاح ببینیم و گرنه این راه که می رویم به ترکستان است. ولی پوشیدن صورت از قرآن استفاده نمی شود، و هر چند که از بعضی کتب لغت مفهوم می شود که در میان عرب پوشیدن صورت نیز معمول بوده و آنچه به صورت می انداختند برقع نام گذاشته شده، ولی این قسمت را فقط بعضی ذکر کرده اند. از بعضی کتب ادب هم معلوم می شود که در جاهلیت عموم زنان یا زنان اشراف صورت را می پوشیدند، چنانکه از تاریخ حرب فجار ثانی این مطلب مستفاد می شود [۴]، ولی دلیلی از قرآن برای آن نداریم. قدر متیقن آن است که هر چه مخالف عفت باشد حرام است.

شهادت دادن زنان

یکی دیگر از احکام اسلام که شاید بعضی تصور کنند نسبت به زنها توهین است و کوچکتری او را می رساند مسئله شهادت است که در اسلام شهادت دو نفر زن برابر یک نفر مرد می باشد و در بعضی موارد شهادت آنها اصلا قبول نیست. ولی اگر دقت شود در اینجا نیز ملاحظه زنها شده چه در امور قضایی که شهادت هم جزء آن است، دقت لازم است. و مذکور داشتیم که زنها رقیق القلب و حس عاطفه آنها زیاد است و به اندک التماس ممکن است ترحم نموده فریب خورند و برخلاف حق شهادت دهند یا از شهادت صحیحه صرف نظر کنند و برای آنها مظلومه باشد. و این امر هر چند در مردها هم هست لکن از زنها کمتر است. و شارع اسلام در امر شهادت چون نظر به اثبات حق یا حدم یکنند، برای آنکه شهادت ناحق داده نشود در شاهد عدالت و احتراز از دروغ شرط کرده، و در زنها به واسطه همان حالت رقت در امور مهمه از قبیل ثبوت حد و غیر آن شهادتشان پذیرفته نیست، برای اینکه احقاق حق شده حکمی بنا حق داده نشود. به علاوه برای زنها آسایش و مراقبت امور خانه و نگاهداری و تربیت فرزندان معین شده و هر اندازه به بیرون آمدن از خانه کمتر احتیاج داشته باشند بهتر است، و چون غالبا در خانه هستند و برای نگاهداری و پرورش فرزندان می کوشند لذا چندان مواظب امور عامه نیستند.

[۱] جلباب به کسر جیم چون سروال یا به کسر اول و دوم و تشدید سوم چون سمنار، جامه ای است که زنان روی لباس خود می پوشیدند مانند ردا که همه بدن را از گردن تا پا فرا می گرفت، و جلباب را ملحفه نیز نامید هاند زیرا بدن خود را در آن می پیچیدند، و بعضی ملحفه را غیرجلباب گفت هاند و پوستین که بعضی آن را ترجمه جلباب کرد هاند یکی از مصادیق جلباب خواهد بود.

[۲] خمار به کسر اول پارچه روسری را گویند که چهار گوش بوده و برای پوشاندن سرو گردن و مو استعمال میشده است.

[۳] برقع به ضم اول و سوم یا به فتح سوم، یا بر وزن عصفور پارچه ای است که به صورت می انداختند، در شرح قاموس برقع را رو بند زنان گفته است.

[۴] رجوع شود به کتاب مدنیة العرب، ص ۱۶۰



فرمایشات حضرت آقای مجذوب‌علیشاه راههای به سوی خدا

مجلس صبح یکشنبه، ۱۳۹۱ / ۲ / ۱۰

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

در سوئیس که بودم، شنیدم که در مورد تله فریک می گفتند، وسیله ای که ورزشکارها خیلی استفاده می کنند و با آن بالای کوه می روند، ما تا آن موقع تله فریک ندیده بودیم. تله فریک در سوئیس بود و سوئیس هم، هم مرز فرانسه بود. یک سمت سوئیس و سمت دیگر فرانسه بود بطوریکه حتی گمرکشان سالن بزرگی در مرز بود که این طرف سالن باصطلاح خروجی و طرف دیگر سالن ورودی، بود. به هر جهت برای تماشا آنجا رفتیم. در نزدیکی سوئیس، ژنو بود که ما بودیم. آنجا مثل کوهی بود که یک طرف آن سوئیس و طرف دیگر فرانسه بود. با تله فریک بالای قله کوه رفتیم. نگاه می کردیم هم فرانسه و هم سوئیس را می دیدیم، می گفتند این خیلی جالب است. بعد من پرسیدم از اینجا تا ژنو (ما آنجا اتاق داشتیم) چقدر راه است؟! گفتند از این راه یعنی تله فریک نزدیک به ۳-۴ کیلومتر است، گفتم خُب راه زمینی ندارد؟! گفتند چرا منتها خیلی طولانی است ۴۰ کیلومتر راه است. من این به خاطر رسید که «الطَّرُقُ إِلَى اللَّهِ بِعَدَدِ أَنْفَاسِ الْخَلَائِقِ»، یعنی تعداد راههای به سوی خدا به اندازه مردم است. یعنی هر کسی یک راه دارد که بعضی می گویند به عدد انفاس ملایک یعنی هر نفسی یک راهی، حالا هر چه باشد. ولی از یک طرف می گوئیم که راه به سوی خدا یکی است، اینها ظاهراً با هم منافات دارد ولی هر دو را شنیدیم و در کلمات بزرگان هم هست، هم اینکه راه یکی است و هم اینکه راه به سوی خدا متفاوت است. راه به سوی خدا، یعنی هر راهی برویم به سوی خدا درست است. خداوند خطاب به همه مردم از خوب و بد می فرماید همه ی شما به سمت من بر می گردید. در آیه قرآن هست: «مِنْهَا خَلَقْنَاكُمْ وَفِيهَا نُعِيدُكُمْ وَمِنْهَا نُخْرِجُكُمْ تَارَةً أُخْرَى» (سوره طه-آیه ۵۵) این راهی برای همه است، از خاک آفریده شدید بار دیگر به خاک بر می گردید و هر زمان هم خدا خواست، شما را از خاک بیرون می آورد. راهها به سوی خدا متفاوت است یعنی هر کسی بر حسب سلیقه و راه خودش یک مسیری را انتخاب می کند. در همان مثالی که من به خاطر رسید و گفتم، یکی راه اسان را انتخاب می کند، خیلی زود تر به مقصود می رسد، یکی راه مشکل تر را انتخاب می کند، حالا آن انتخاب بحث دیگری است، مفصل است. ولی همه ی راهها به سوی خداست و آخر به خداوند می رسد. بنابراین در این دو عبارت تناقضی وجود ندارد.

آیه ای در قرآن است که می گوید کلمات خدا اینقدر زیاد است که اگر درختان روی زمین قلم بشوند، که با آن قلم ما کلمات خدا را بنویسیم و هفت دریا (آخر قدیم تکامل همه چیز را هفت می گرفتند مثل هفت آسمان، هفت زمین، هفت دریا) مُرکبش باشد، آن هفت دریا تمام می شود، یعنی به چه شکل تمام می شود؟! شما با قلم که می نویسید به مُرکبش بزنیید و بنویسید، این دریا ها به عنوان مُرکب آن قلم تمام می شود، هفت دریای دیگر هم به کمکش بیاید، این دریاها هم تمام می شود و کلمات خداوند تمام نمی شود [۱]. منظور از کلمات خداوند که در اینجا می گویند هم بر کلمه لفظی و هم بر همه ی نشانهها، مخلوقات و مصنوعات خدا اطلاق می شود. بنابراین این عبارتی که در قرآن وجود دارد، که متأسفانه خُبِ مسلمانان کمتر رعایت می کنند بخصوص حالا که همه اش جنگ و جدال است. می فرماید: «وَلَا تَسْبُوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسْبُوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ...» (سوره انعام- آیه ۱۰۸) ناسزا نگویند، به چه کسی؟! به آن کسی که حتی غیر خدا را می پرستد. یعنی به بت پرستان (بتها و مجسمه هایی که آن زمان ها بود درست می کردند و می پرستیدند)، چرا؟! چون او هم در جواب شما به خدا که شما می پرستید ناسزا خواهد گفت و حال آنکه هیچ علمی ندارد به اینکه وجود خدا به چه شکل است. بنابراین به هیچ کس ناسزا نگویند. البته این یک دستور العمل خیلی ساده ای است، ولی در آن معانی بسیاری نهفته است. یک روزی ممکن است همان شخصی که غیر خدا را می پرستد متوجه شود که اشتباه کرده، اشتباهش را اصلاح کند، توبه کند در آن صورت شما را ببیند یا نبیند در دل خودش خیلی باعث ناراحتی است. به جای ناسزا گفتن به دیگران با استدلال صحبت کنید «وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» (سوره نحل- آیه ۱۲۵) و به بهترین نحوی با آنها مجادله کن.

حالا متأسفانه در عالم سیاست خیلی متداول شده است، چیزی هم که خیلی متداول است همین ناسزا و فحش دادن است. البته از قدیم مثلی گفته اند که «الناس على دين ملوكهم» مردم عادت و رسمشان مثل عادت و رسم بزرگان قومشان یعنی حکومت و آنهايي قدرت دارند است. از اینها در مردم عادی هم سرایت کرده و امروز مردم عصبانی هستند و به جای هر گونه استدلالی فحش می دهند ولی ما متوجه باشیم که با توجه به این آیه قرآن عمل کنیم. البته هزاران دستور العمل دیگر هم هست که شاید بگویند مهمتر است، بله! همه چیز مهم است. منتها اینها مواردی است که زندگی عادی ما را رونق می دهد و آرام می کند. البته زندگی عادی ما که آرام باشد انسان مجال پیدا می کند هم از لحاظ علم و دانش جلو برود و هم خودش راحت باشد. به این جهت یکی از فواید اینکه ما می گوئیم در سیاست دخالت نمی کنیم، همین است. این هم یادتان باشد که درویشی در سیاست دخالت نمی کند ولی درویش آزاد است، و می تواند بر حسب تعلیماتی که دیده و آن چیزهایی که خوانده و شنیده است تصمیم بگیرد و عمل کند. حالا در این جریانها حتماً خیلی ها این مورد را از شما خواهند پرسید، این را بدانید.

[۱] (وَلَوْ أَنَّمَا فِي الْأَرْضِ مِنْ شَجَرَةٍ أَقْلَامٌ وَالْبَحْرُ يَمُدُّهُ مِنْ بَعْدِهِ سَبْعَةُ أَبْحُرٍ مَا نَفِدَتْ كَلِمَاتُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ
(سوره لقمان- آیه ۲۷)



گزارشی از وضعیت وخیم بهداشتی، درمانی در ارایش گنابادی در زندان های سراسر کشور



گزارش ها حاکی از وضعیت وخیم بهداشتی و درمانی در ارایش در سراسر زندان های کشور است به طوری که این افراد از حداقل امکانات درمانی و حتی امکان معاینه توسط پزشک متخصص محروم هستند. جزئیات وضعیت نامناسب جسمانی در ارایش زندانی به شرح زیر است:

حمید مرادی از مدیران سایت مجذوبان، از ۱۳ شهریور سال ۹۰ در زندان به سر می برد، وی که سابقه بیماری قلبی داشته در حدود شش ماه پیش، هنگامی که در سلول انفرادی زندان و تحت فشار بازجویی های طولانی قرار داشت، دچار حمله قلبی شده و به بیمارستان منتقل می شود، او بیش از یک ماه است که به شدت به درد کلیه نیز دچار شده و با وجود پیگیری ها و درخواست های مکرر هنوز امکان معاینه و درمان توسط مراکز مجهز برای وی فراهم نشده و همچنان از درد کلیه رنج می برد. به علاوه، بیماری قلبی او نیز شدت پیدا کرده و با وجود تایید پزشک زندان مبنی بر نیاز جدی وی به آنژیوگرافی قلب و اقدام خانواده وی برای گرفتن وقت عمل آنژیوگرافی، همچنان اعزام وی به بیمارستان صورت نگرفته است و این قبیل خطرات جدی جانی، از سوی مسئولین زندان نادیده گرفته می شود.

مصطفی دانشجو که وی نزدیک به یک سال است که در زندان سپری می کند و دارای سابقه بیماری تنفسی و آسم نیز می باشد، مدت یک ماه است که دچار عفونت کلیه شده ولی با پیگیری و مراجعه به بهداری زندان چیزی جز مسکن نصیب وی نشده تا اینکه در روز ۵ شنبه ۳۱ اردیبهشت در اثر ضعف و حمله آسمی شدید وی را به بیمارستان منتقل می کنند، پزشک متخصص با معاینه وی فوراً دستور اسکن و آزمایشات کلیه را نیز می دهد اما باز هم به علت عدم هماهنگی و توجه مسئولین زندان این آزمایشات به درستی انجام نمی شود. در حالی که خطر حمله آسمی برای ایشان همچنان محتمل است.

رضا انتصاری که وی خبرنگار و از اعضای سایت مجذوبان می باشد، در تاریخ ۱۳ شهریور سال ۹۰ در اثر هجوم نیروهای اطلاعات و لباس شخصی به دفتر سایت بازداشت شد که در جریان این هجوم، وی از ناحیه دست دچار آسیب جدی شد و انگشت وی با اینکه یک بار در بیمارستان بقیه الله مورد عمل جراحی قرار گرفت اما به علت عدم همکاری مسئولین زندان فیزیوتراپی های تجویز شده صورت نگرفت از ناحیه مفصل خم نمی شود و به تایید پزشک بهداری زندان نیاز به عمل جراحی مجدد دارد، اما همچنان با وجود اینکه دو بار وقت عمل توسط خانواده وی گرفته شد اما اقدامی برای اعزام وی به بیمارستان نشده و او همچنان از درد ناحیه دست رنج می برد.

امیر اسلامی از وکلای در ارایش گنابادی که در شهریور ماه سال گذشته در پی جریانات کوار بازداشت شد نیز در روز چهارشنبه مورخ ۳۰ اردیبهشت در اثر حمله قلبی روانه بیمارستان شد. وی قبلاً نیز سابقه بیماری قلبی داشته و تحت نظر پزشک متخصص دارو مصرف می کرده است اما بی توجهی ها و عدم رسیدگی پزشکی در زندان منجر به تشدید بیماری وی شد. لازم به یاد آوری است که وی سال گذشته مدت بیش از دو ماه را در سلول انفرادی گذراند و در آنجا نیز به علت شرایط سخت و فشار شدید بازجویی به حمله قلبی دچار شد و به بیمارستان منتقل شد. هم اکنون نیز حال وی مساعد نیست.

در عادل آباد شیراز نیز وضع در ارایش گنابادی بهتر از اوین تهران نیست.

آقای صالح مرادی بیش از هفت ماه است در پی حمله جمعی از نیروهای خودسر و لباس شخصی به در ارایش شهرستان کوار بازداشت شده است، پس از طی مراحل بازجویی هم اکنون در زندان عادل آباد شیراز محبوس است، وی بیش از شش ماه است که مکرراً به علت درد و آسیب گردن و شانه ها تقاضای معاینه توسط پزشک کرده و اقدامات خانواده ایشان نیز در این مورد به نتیجه نرسیده است. گفتنی است آسیب و درد گردن و شانه ی وی، بعد از اعزام از پلاک ۱۰۰ شیراز و بازجویی ها شدت پیدا کرده که نشان می دهد این آسیب ناشی از فشار های فیزیکی دوران بازجویی می باشد. **کاظم دهقان** از در ارایش گنابادی ساکن کوار که نزدیک به ۳ ماه است در زندان عادل آباد شیراز بسر می برد و سابقه بیماری قلبی نیز داشته بارها طی تماس با خانواده خویش از عدم رسیدگی پزشکی خبر داده است. و اقدامات خانواده وی نیز تا کنون بی ثمر بوده است لازم به یاد آوری است که ایشان از سوی اداره اطلاعات متهم به محاربه و فساد فی الارض شده که این اتهام واهی و بی اساس باعث اعمال فشار روحی بیشتری نیز به ایشان می شود که با توجه به وضعیت جسمی ایشان خطرناک می باشد.

کسری نوری نیز پس از آزادی از زندان عادل آباد در اسفند سال گذشته؛ در طی مصاحبه ایی در مورد وضعیت نامناسب بهداشتی زندان عادل آباد، آن را اسف بار توصیف کرد، بلافاصله بعد از این مصاحبه بازداشت و هم اکنون مدت بیش از یک ماه است که به اتهام مصاحبه با رادیو های بیگانه در زندان به سر می برد.

این قبیل موارد که نشان دهنده نقض حقوق شهروندی است بی شمار است و بی شک مسئولیت هر حادثه جانی متوجه مسئولان زندان می باشد که با بی توجهی کمترین امکانات بهداشتی و درمانی را نیز از زندانیان سلب می کنند. آن هم در حالی که تمام هزینه های درمانی را زندانی متحمل می شود دیگر چه بهانه ایی برای این اهمال باقی می ماند؟



ادامه رسیدگی به پرونده اتهامی ۱۸۹ درویش گنابادی در دادگاه انقلاب بروجرد



تخریب حسینیه بروجرد (آبان ۱۳۸۶)

محاکمه ۱۸۹ تن از درویش گنابادی از مورخ پنجشنبه ۱۴ اردیبهشت به مدت ۱۰ روز در شعبه ۱۰۴ دادگاه جزائی عمومی بروجرد آغاز می‌شود.

به گزارش خبرنگار سایت مجذوبان نور، اتهامات این افراد که در جریان تخریب حسینیه بروجرد، آماج سنگ و گاز اشک‌آور و ضرب و شتم نیروهای امنیتی و افراتیون مذهبی قرار گرفته‌اند، اخلال در نظم عمومی، اجتماع و تبانی برای بر هم زدن امنیت داخلی کشور، شرکت در ایراد ضرب و جرح و اهانت به مراجع و رهبر انقلاب اسلامی عنوان شده بود که در اردیبهشت ماه سال ۱۳۹۰ تمامی این درویش از اتهامات اجتماع و تبانی برای بر هم زدن امنیت داخلی کشور، شرکت در ایراد ضرب و جرح و اهانت به مراجع و رهبر انقلاب اسلامی تبرئه شدند و هم اکنون ۱۸۹ درویش گنابادی به اتهام اخلال در نظم عمومی در شعبه ۱۰۴ دادگاه جزائی عمومی بروجرد محاکمه می‌شوند. جلسه دادگاه این ۱۸۹ درویش گنابادی از تاریخ ۱۴ الی ۲۴ اردیبهشت در حالی برگزار

می‌گردد که تا کنون برای تعدادی از درویش متهم در پرونده احضاریه دادگاه فرستاده نشده است و گویا با نزدیک شدن روز محاکمه برای سایر متهمین احضاریه دادگاه ارسال می‌شود و به گفته وکلای پرونده‌ی این درویش، با توجه به ساعت کاری دادگاه، طی هر روز پرونده و موارد اتهامی ۱۸ الی ۲۰ نفر از درویش مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

درویش وکیلی که وکالت این ۱۸۹ درویش را به عهده گرفته‌اند عبارتند از آقایان دکتر غلامرضا هرسینی، احسان الله حیدری، سعید غلامیان و خانم مریم مشفق و در این بین ۱۷ وکیل دیگر نیز وکالت عده‌ای از درویش گنابادی را به عهده گرفته‌اند.

گفتنی است، حسینیه درویش گنابادی در بروجرد که تا ساعت ۲ بامداد یکشنبه ۲۰ آبان ۱۳۸۶ شاهد درگیری نیروهای افراتی مذهبی و بسیجی با درویش محصور در حسینیه بود، سرانجام ساعت ۵ بامداد همان روز زیر تیغ بولدورهای دولتی رفت و به طور کامل تخریب شد.

گزارش‌های وقت از حادثه تخریب حسینیه بروجرد حاکی‌ست که این عمل تندروها نه دفعتاً و ناگهانی که مسبوق به نقشه‌ای از پیش برنامه‌ریزی شده بوده است. فتوای برخی مراجع دولتی و کسانی چون علاءالدین بروجردی نماینده و عضو وقت کمیسیون امنیت ملی مجلس شورای اسلامی و جمعی از روحانیون متحجر همچون عبدالرحیم بیرانوند، کشوری و لایقی، زمین سازان و محرکان حمله به حسینیه درویش بروجرد بوده‌اند.

افراد یاد شده، از مدت‌ها پیش از وقوع حادثه، طوماری را با موضوع حمله به درویش گنابادی در سطح شهر و در نماز جمعه شهرستان بروجرد پخش کرده بودند که در آن اظهار شده بود: «هر کس می‌خواهد بی‌سؤال و جواب به بهشت برود این طومار را امضا نماید». این جماعت، با سخنرانی‌های تند علیه عرفان و تصوف به تحریک نیروهای تندروی مذهبی و بسیجی پرداخته و پس از ناکامی در برانگیختن درویش به پاسخ متقابل با پشتیبانی لباس شخصی‌ها و عناصری از اطلاعات و سپاه، طلاب کفن پوش را از مسجدالنبی به سمت حسینیه درویش گسیل داده و این مکان مقدس را تخریب کردند. در این حادثه، علاوه بر تخریب حسینیه، شمار زیادی از درویش نیز که به دلیل حمله وحشیانه تندروها در حسینیه محاصره شده و قادر به خروج نبودند، مورد ضرب و شتم قرار گرفته و جراحات‌های جدی برداشتند.

اسامی درویشی که در دادگاه انقلاب بروجرد محاکمه خواهند شد عبارتند از:

رضا گودرزی - سعید عسگریان - غلامرضا فیروزه - حسین روزبهانی - مسعود نیک اعتقاد - ناصر کرکی - داوود کمره‌ای - اسدالله فتاحی راد - محمد امیدی - علیرضا ظفری - علی محمد گودرزی - پرویز بیرانوند - علی پیریایی - علی صحرایی - آرین پیامی - شهرام مقدسی - امین عزیزی - رضا حسینی - ایرج قربانی - مصطفی پیمویی - علی صالحی - الهیار ساکی - مهدی فیروزه - علیرضا گودرزی - علی مشتاق الاثمه - رضا روزبهانی - حیدر می‌ناپور - احمد خسروی - قدرت امیر - مرتضی شریفی - جعفر امیدعلی - علی رحم رحیمی - امیرفرهنگ بیرانوند - هادی پیمویی - کوروش محتشمی - علی اکبر نعمتی - علی روزبهانی - محمد تقی شیرویه - مهدی فتحی - محسن فیروزه - علیرضا شاکری - سعید گودرزی - سامان باقر باغی - امیدعلی شیرزادی - عادل عادل - مسعود جعفری نوکنده - مصطفی سلیمی - جواد میان رودی - مرتضی یعقوبی - علیرضا قمی - عبدالمحمد گودرزی - ایمان گودرزی - عباس سعیدی کیا - منوچهر عزیزی - مهدی پارسا - ناصر کردی پور - یدالله محمدزاده - منوچهر شعوری - افشین قیصری - عباس روزبهانی - محمد حسین قیاسی - اصغر صرامی - محمدرضا شهبازی - حجت الله مرادی - علی اکبر هداوند - احسان نعمتی فرد - بهروز حیدری - امید حسن زاده - یونس ساکی - غلامحسین نعمتی - محمد گودرزی - علی کاکاوند - علی جودکی - فتح الله حق نیا - عباس کردی پور - سعید رحیم زاده - مسعود جلیلی - غلامرضا خجسته - شهاب عزیزی - مسعود خسروی - منوچهر بهمنی - محسن آویی - محمد حسن جنت - پرویز رازانی - مراد کوچک زاده - محمد کشوری - گودرز ترکاشوند - مهدی کولیوند - حسین کرکی - غلامعلی معرف - علی گودرزی - شاهرخ عزیزی - علی گودرزی - محمد استرکی - حسن مقدسی - محمد حق نیا - سعید گودرزی - محمد می‌انرودی - علی حسین نیک اعتقاد - سمیع یگانه - عباس شعوری - علیرضا صلاحی یگانه - امیر افشاری - محمد مددی - علی جنت - محمد گودرزی - غلامحسین مهدوی - احسان کریمی - محمدرضا یاراحمدی - مسعود کزازی - رضا می‌انرودی - علی می‌انرودی - پرهام جهانی زاده - عباس حق نیا - حسین باقری - محمد فرید - محمود قدیمی - رضا زیار - حجت الله شهبازی - احمد استرکی - محمد حسینی - عبدالمجید غنی پور - سعید روزبهانی - قباد شهسواری - حمید رحیمی - حسین خدایی - محمدرضا گودرزی - یژن امینی - عباس گودرزی - احمد پیرحیاتی - سهراب یاری یگانه - حمیدرضا رحیم پور نیاوندی - محمد یگانه پرش کش - علیرضا گودرزی - جلال ابرازی - داوود بیرانوند - امین صفار - افشین معظمی گودرزی - محمد اسعدی - محمد علی سمندر - حسن گودرزی - محد ناصر مداح موحدی - امیر نصراللهی - علیرضا جمالی مقدم - امیرابراهیمی - حسین دولتشاهی - سید جعفر آهوقلندری - صادق دریایی - مهدی شجاعی - سیاوش یعقوبی - مصطفی صادقی - محمد حسین پور - محسن عالی نژاد - حسن لک - علیرضا کردی - بابک یاراحمدی - انشاء الله جبر کش - میثم پارسا - رضا کمره‌ای - غلامرضا جبر کش - حمید محمودی - عباس میرزایی - داریوش سرسیوند - محمدرضا معظمی گودرزی - مسعود حسین پور - جمشید بهره بر - علی طهماسبی - محمدرضا یاری - محمدرضا مهربان - کاوه نظام‌السلامی - حسین گودرزی - بهرام رحیمی - رضا سلگی - احسان امینی - موسی دیناروند - احمد زند لشنی - غلامعباس الحاقی - حسین قائد رحمت - حیدر موسیوند - شاهین کاووسی - مرتضی یاراحمدی - حبیب پیریایی - داوود معظمی گودرزی - محمد گودرزی - محمدرضا رضایی فرد - عبدالعلی هوشمندی - عیده سلیمی - محسن چهارزی - محمود طهماسبی



وخامت حال حمید مرادی و انتقال وی به بیمارستان



حمیدرضا مرادی سروسنانی از درویش زندانی اوین صبح روز سه شنبه ۱۲ اردیبهشت از زندان اوین به بیمارستان مدرس تهران اعزام شد.

به گزارش خبرنگار سایت مجذوبان نور، در یک ماه گذشته برای بار دوم است که این درویش گنابادی را به دلیل ناراحتی و درد شدید از ناحیه کلیه به بیمارستان مدرس اعزام می‌کنند. آقای مرادی که بیش از ۷ ماه است در بازداشت بسر میبرد، امروز پس از انجام آزمایشات و معاینات پزشکی به زندان اوین برگردانده شدند و نیروهای امنیتی از بستری شدن ایشان جلوگیری کردند. طبق این گزارش مامورین زندان از ملاقات خانواده وی در بیمارستان با وی جلوگیری کرده و مانع از نزدیک شدن و جویا شدن از احوال وی شدند.

به گفته‌ی خانواده‌ی این درویش گنابادی، بیماری آقای مرادی در وضعیت وخیمی قرار دارد و عدم رسیدگی لازم توسط مسئولین زندان و عدم اجازه جهت بستری شدن در بیمارستان سلامت ایشان را شدیداً به خطر انداخته است.

گفتنی است که آقای مرادی مدتی زیادی است که از این ناراحتی رنج می‌برد و مسئولین بهداری زندان اوین جهت مداوای این درویش گنابادی همکاری لازم را با ایشان انجام نمی‌دهند و حتی پیگیری خانواده و پزشکان متخصص بیمارستان نیز بی‌فایده بوده و پزشکان بهداری اوین تنها به تزریق مسکن برای کاهش درد این درویش گنابادی بسنده می‌کنند و این در حالی است که وی از بیماری قلبی نیز رنج می‌برد و هر گونه فشار و ناراحتی برای وی توصیه نمی‌شود.

همچنین صبح سه شنبه ۹۱/۲/۱۲ آقای رضا انتصاری از درویش زندانی اوین نیز برای درمان شکستگی دست خود به بیمارستان منتقل شده است و پس از عکسبرداری و انجام معاینات توسط پزشکان متخصص مجدداً به بند ۳۵۰ اوین منتقل شده است. یادآور می‌شود دست این درویش گنابادی در جریان هجوم مامورین اطلاعات به دفتر سایت مجذوبان نور به شدت آسیب دیده است و نیاز به عمل جراحی دارد.

اخراج یک درویش گنابادی از کانون پرورش فکری استان لرستان



مهتاب بازوند شاعره‌ی غزلسرای معاصر به دلیل وابستگی به سلسله‌ی درویش گنابادی پس از ۱۲ سال خدمت در کانون پرورش فکری استان لرستان اخراج شد.

وی از شاعران و نویسندگان لرستانی است در تاریخ ۹۱/۱/۲۳ با دریافت نامه عدم تایید از سوی هسته‌ی گزینش به جرم درویشی از کار برکنار و لغو قرارداد گردید. او در اعتراض به نامه مذکور نوشت بنده از فقرای سلسله گنابادی بوده و اعتقادات قلبی ام هیچ منافاتی با باورهای اجتماعی ام ندارد و حتی یک مورد تخلف اداری در پرونده ام وجود ندارد بلکه از شاعران منتخب در رمضان گذشته بوده ام که با شخص رهبر دیدار داشتند و از شاعران جشنواره‌های شعر فجر و دفاع مقدس هستم و این هم دلیل نمی‌شود که باورهایم را به قیمت نگهداشتن یک شغل دولتی زیر پا بگذارم چرا که به قول خواجه شیراز:

بر در شاهم گدایی نکته‌ای در کار کرد

گفت بر هر خوان که بنشستم خدا رزاق بود

وی در مصاحبه با خبرنگار ما گفت: در جامعه‌ای که شیعه‌اثنی عشری بودن جرم محسوب می‌شود ترجیح می‌دهم تنها و برای دل خودم کار آزاد داشته باشم.



محاربه، فساد فی الارض و حمل سلاح غیر مجاز از موارد اتهام درویش کوار



۱۷ تن از درویش گنابادی به محاربه و فساد فی الارض و حمل سلاح غیر مجاز متهم شدند. به گزارش خبرنگار سایت مجذوبان نور؛ در پی این اتهامات؛ در اسفند گذشته برای ۱۷ تن از این درویش گنابادی در شعبه ۱۰۱ جزایی دادگاه عمومی جزایی کوار به ریاست قاضی همتی دادگاهی برگزار شد.

طبق این گزارش، اتهام آقایان کاظم دهقان - حمیدرضا آرایش - محمد علی دهقان - امیر حمزه دهقان - محسن اسماعیلی - ابوذر ملک پور - بهیار رجبی - سید ابراهیم بهرامی - محمد علی شمشیر زن - محمد علی صادقی همگی دایر بر محاربه و مفسد فی الارض و حمل سلاح غیر مجاز و همچنین اتهام آقایان: غلامعلی بیرمی - امید علی اکبری تبار - مهرداد کشاورز - محمد آرایش - عبدالرضا آرایش - منوچهر زارع - امان چراغی همگی دایر بر حمل سلاح غیر مجاز عنوان شده است.

در این جلسه به موجب رای قاضی پرونده، رسیدگی به اتهامات این پرونده را خارج از اختیارات ذاتی و صلاحیت دادگاه اعلام کرده و رسیدگی و اتخاذ تصمیم را به دادگاه انقلاب شیراز واگذار کرده است.

یاد آوری می شود، از شهریور سال گذشته حملات و فشار بر درویش گنابادی در شهرستان کوار روز به روز افزایش پیدا کرد تا جایی که منجر به حمله شبه نظامیان و لباس شخصی ها به منازل و محل کسب درویش شد که در همین درگیری ها ده ها درویش بازداشت و زخمی شدند و یک درویش نیز به علت خونریزی شدید در اثر اصابت گلوله کشته شد، در ادامه این جریانات در طول مدت این ۷ ماه آسایش و آرامش درویش ساکن کوار توسط نیروهای امنیتی با حمله وحشیانه به منزل درویش جهت دستگیری آنان سلب شده و بیش از ۲۰ درویش در این مدت بازداشت شدند و سرانجام منجر به این اتهامات واهی و سنگین برای این درویش شده است.

لزوم مجوز نماز خواندن برای درویش زندانی عادل آباد و ادامه تبلیغات سوء علیه عرفان و تصوف



زندان عادل آباد شیراز

به گزارش خبرنگار سایت مجذوبان نور؛ آقایان صالح مرادی، کاظم دهقان و حمید آرایش که طی روزهای گذشته به بند سبز جوانان عادل آباد منتقل شده بودند به علت برگزاری نماز صبح بدون مجوز (!) توبیخ شده و به بندهای جداگانه انتقال داده شدند که در این میان حمید آرایش و کاظم دهقان به بند ۱۰ و صالح مرادی هم به بند ۱۱ زندان عادل آباد منتقل شدند. جای بسی تاسف است، با وجود آنکه حاکمیت فعلی داعیه اسلامی بودن را دارد، درویش گنابادی برای انجام فریضه نماز ملزوم به معرفی خود به حفاظت اطلاعات زندان و دریافت مجوز برای خواندن نماز می باشند.

همچنین در راستای تبلیغات سوء علیه عرفان و تصوف، آقای خرسندی امام جمعه سروستان در خطبه های نماز جمعه هفته گذشته خود یاد آور شده بود که سراغ مشروب و زنا رفتن بهتر از درویشی است. قبلا هم امام جمعه سروستان نه تنها درویش این شهرستان را به برخورد فیزیکی تهدید کرده بود، بلکه با خط و نشان کشیدن برای نیروی انتظامی، اظهار داشته بود که در صورت عدم برخورد این نیرو با درویش، خود وارد عمل خواهند شد.

انتقال محمدعلی شمشیرزن به زندان عادل آباد

محمدعلی شمشیرزن که به مدت ۲ روز در قرنطینه بازداشتگاه مرکزی شیراز نگهداری می شد به زندان عادل آباد منتقل شده است.

به گزارش خبرنگار سایت مجذوبان نور، این درویش گنابادی که در تاریخ ۹ اردیبهشت ماه توسط نیروهای امنیتی و لباس شخصی بازداشت شده بود پس از آنکه در دادگاه کوار بدون حضور و کیل قانونی ایشان تفهیم اتهام شد، به قرنطینه بازداشتگاه مرکزی شیراز منتقل و پس از ۲ روز حبس در قرنطینه این بازداشتگاه صبح امروز به زندان عادل آباد شیراز منتقل شده است.

لازم به ذکر است که محمدعلی شمشیرزن جز ۱۷ تن از درویش گنابادی می باشد که در شعبه ۱۰۱ دادگاه عمومی جزایی کوار به ریاست قاضی همتی به محاربه و فساد فی الارض و حمل سلاح غیر مجاز متهم شده اند.



انتقال و بستری مصطفی دانشجو در بیمارستان



پس از وخیم شدن وضعیت مصطفی دانشجو وی در بیمارستان بستری شد. به گزارش خبرنگار مجذوبان نور؛ مصطفی دانشجو وکیل و درویش گنابادی که بیش از ۶ ماه است که در بند ۳۵۰ زندان اوین در بازداشت بسر می‌برد به دلیل حمله شدید آسم و مشکل ریوی به بیمارستان منتقل و بستری شده است. این در حالیست که وی در هفته‌های گذشته دچار خونریزی کلیوی نیز شده بوده. بستری این درویش گنابادی در حالیست که نیروهای امنیتی به خانواده وی اجازه ملاقات و پیگیری وضعیتش را در بیمارستان نداده‌اند و آقای دانشجو تحت تدابیر شدید امنیتی و با دست بند و پا بند به تخت نگهداری می‌شود.

لازم به ذکر است که مصطفی دانشجو وکیل درویش گنابادی در تاریخ ۲۸ اردیبهشت سال ۱۳۹۰ با اجرای حکم ۷ ماه حبس دادگاه تجدید نظر مازندران به اتهام نشر اکاذیب و تشویش اذهان عمومی روانه زندان ساری شده بود که پس از اتمام دوره محکومیت در روز هفتم آبان ۱۳۹۰ به بند امنیتی زندان اوین منتقل شد. بنا به گزارشات رسیده در حال حاضر حال این وکیل درویش گنابادی مساعد اعلام شده است.

ایجاد مزاحمت برای مجلس دار شب جمعه شهر کرد؛ احضار آقای صفاریان به شهرداری



در جلسه ای با حضور مسئولین شهر کرد نیروهای امنیتی تهدید به هجوم و تعرض به محل برگزاری مجلس شب جمعه درویش شهر کرد کردند.

به گزارش خبرنگار سایت مجذوبان نور سه شنبه مورخ ۱۲ اردیبهشت ساعت ۱۱ صبح پس از احضار آقای صفاریان مجلس دار شب جمعه شهر کرد جلسه‌ای با حضور فرمانده عملیات ویژه، رییس کلانتری و تعدادی لباس شخصی در شهرداری شهر کرد تشکیل شد و به ایشان اعلام کردند که حکم دادستانی را جهت ورود به منزل ایشان گرفته‌اند و می‌بایستی تا روز شنبه ۱۶ اردیبهشت ماه، داربست‌های داخل حیاط منزلشان را که برای نصب چادر جهت برگزاری مجالس درویشی استفاده می‌شد را جمع کنند و در غیر اینصورت توسط مراجع قانونی برخورد خواهد شد و نیروهای امنیتی و انتظامی وارد عمل خواهند شد. همچنین اعلام کرده‌اند که حکم صادر شده و لازم الاجرا می‌باشد. لازم به ذکر است که مسئولین شهر در روزهای قبل هم طی دو جلسه‌ای که در شورای تامین استان برگزار کرده‌اند بحثهایی مبنی بر اینکه درویش گنابادی شهر کرد مشکل امنیتی دارند و باید اجتماعاتشان جمع شود را مورد بحث قرار داده‌اند و اینگونه برخورد با درویش شهر کرد ناشی از برگزاری چنین جلساتی می‌باشد. لازم به ذکر است که مجلس دار شب های جمعه شهر کرد آقای عباسعلی صفاریان خود از بازنشستگان نیروی انتظامی و افراد سرشناس شهر کرد می‌باشد.

انتقال مجدد کسری نوری به قرنطینه زندان مرکزی شیراز؛ فشار به خانواده‌ی این درویش گنابادی همچنان ادامه دارد



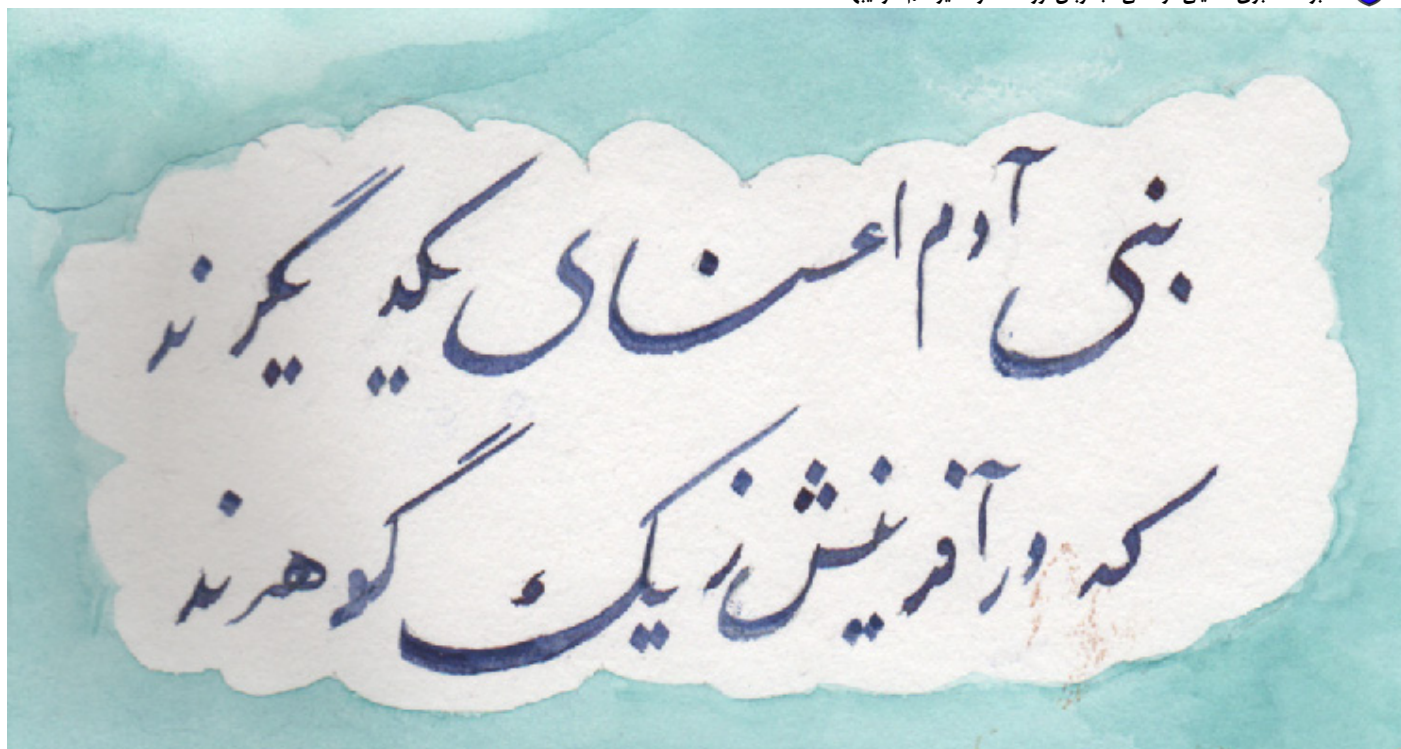
امیر نوری؛ برادر ۱۶ ساله کسری نوری

پایگاه خبری درویش گنابادی
www.Majzooban.org

کسری نوری پس از ۲۵ روز حبس در بازداشتگاه اداره اطلاعات شیراز صبح پنجشنبه ۱۴ اردیبهشت ماه به بند هدایت قرنطینه زندان مرکزی منتقل شد.

به گزارش خبرنگار مجذوبان نور؛ کسری نوری تا کنون ۲ مرتبه توسط نیروهای امنیتی بازداشت شده است. این درویش گنابادی یکبار در تاریخ ۲۱ دی‌ماه سال گذشته به اتهام فعالیت شبانه روزی و اقدام علیه نظام و عضویت در گروهک انحرافی بازداشت و پس از ۴۶ روز حبس در اداره اطلاعات شیراز و زندان عادل آباد شیراز با وثیقه ۵۰ میلیونی آزاد شد و سپس مجدداً در تاریخ ۲۴ اسفند ماه سال گذشته به اتهام فعالیت تبلیغاتی علیه نظام به نفع بیگانگان و ارتباط و مصاحبه با رسانه‌های بیگانه بازداشت شد. لازم به ذکر است که پس از بازداشت مجدداً کسری نوری، فشار نیروهای امنیتی و اطلاعاتی به خانواده این درویش گنابادی به شدت افزایش یافته است تا جایی که هفته‌ی گذشته امیر نوری، برادر ۱۶ ساله این درویش گنابادی را به مدت ۵ ساعت در بازداشتگاه اداره اطلاعات معروف به پلاک ۱۰۰ مورد بازجویی و بازخواست قرار داده‌اند و این نوجوان بیگناه را تهدید به بازداشت و حبس در سلول انفرادی کرده‌اند.

کسری نوری در شرایطی در بند هدایت قرنطینه‌ی بازداشتگاه مرکزی شیراز نگهداری می‌شود که این بازداشتگاه دارای وضعیت اسفباری است و بازداشت شدگانی که در این قرنطینه نگهداری می‌شوند در بدترین وضعیت بهداشتی قرار دارند و برخورد غیر انسانی مامورین و بازجویان همراه با شکنجه و خلاف قوانین حقوق شهروندی می‌باشد.



حقوق بشر از دیدگاه سعدی

دکتر محمد قراگوزلو

با آنکه ریشه‌های تاریخی مبحث حقوق بشر از منظر شکل‌گیری نهادهای تازه مدنی؛ به دو سده اخیر بازمی‌گردد و آشخور آن - به ظاهر - از چالش میان دو جریان نومیالیستی و کانسپتوالیستی در تمدن غرب مایه می‌گیرد، باید توجه داشت که دغدغه تمیز حق و باطل و بویژه رابطه حق و تکلیف و چیستی کلامی و فلسفی این مقوله که حق از متن و بطن تکلیف بیرون می‌آید یا تکلیف از دهلیز حق خارج می‌شود - تقدم یکی بر دیگری - همواره مورد نزاع فرقه‌های گوناگون مذهبی، اعم از مسیحی و مسلمان، بوده است.

در حوزه اندیشه‌های اسلامی این ماجرا به کشمکش‌های کلامی میان دو جریان اشاعره و شیعه؛ معتزله مربوط می‌شود. اشاعره - که سعدی و حافظ و بیشتر عارفان شاعر در حوزه تفکر کلامی در شمار ایشانند - اصولاً حسن و قبح را شرعی می‌دانستند و خوبی یا بدی هر پدیده را منوط به قضاوت شرع می‌کردند. به نظر این گروه ارزش‌ها، زیبایی و زشتی، خیر و شر و... مستقل از شریعت تبیین نمی‌توانند شد و قوه و ادراک عقلی جدا از شریعت قادر به مرزبندی حق و تکلیف نیست. نومیالیسم اشعری افزون بر اعتقاد به اشتراک لفظی وجود، ضمن انکار عقل به نوعی اصالت نقل می‌رسید - و تنه به تنه پراگماتیسم می‌سایید و فنومالیسم نزدیک می‌شد - و معتقد بود که می‌توان از راه نقل به کنه حقایق پی‌برد (لم یبق الا ان یقال، ان کل انسان له عقل، فی‌عتمد علی عقل نفسه)

در مقابل، متکلمان شیعه و معتزله به حسن و قبح ذاتی اشیا اعتقاد داشتند (و دارند) و به قضاوت عقل در مرزبندی ارزش‌ها معتقد بودند (و هستند) و در نقد رویکردهای انسانی بر قوه اختیار - مستقل از شریعت - تأکید می‌ورزیدند. اصالت عقل و قرار گرفتن بر مدار عقلانیت در تشخیص پدیده‌ها ویژگی بارز تمدن یونانی است؛ اندیشه‌ای که از حوزه‌های فلسفی ارسطویی، افلاطونی و رواقی به اسلام نیز رسیده و بر پایه آن عقل هر پدیده‌ای را محال تشخیص دهد اراده خداوند نیز بر آن تعلق نمی‌گیرد و جهان یکسره در چارچوب ضابطه درمی‌آید. در حوزه‌های دینی مسیحیت - بویژه از سده سیزدهم به این سو - اندیشه دینی یکسره رنگ و بوی نومیالیسم به خود می‌گیرد و به نوعی مقاومت انسان و علم در برابر مسیحیت می‌انجامد و رفته رفته راه بر زایش و بالش اندیشه‌های مدرنیته - از جمله حقوق بشر و تقدم حق بر تکلیف - گشوده می‌شود. جریان فرخنده رنسانس با اعتقاد به اینکه چون اراده خداوند بر نقض و شکستن قوانین طبیعت حاکم نمی‌شود، پس - از این منظر و با همین استدلال - حقوق طبیعی بشر نیز قابل نقض نیست، قوام یافت و مستند شد. این جریان در فراگرد تمدن غربی به پلورالیسم فرهنگی منجر گردید، اما در حوزه اندیشگی اشعریت نومیالیستی - که حوزه غالب بر تفکر کلامی بیشتر مسلمانان بود - تحت الشعاع فلسفه قرار گرفت و هیچ‌گاه به عقلانیت، حق‌مداری انسان و طبعاً حقوق بشر نرسید.

مبانی نظری بحث در قرآن کریم

گفتمان حق‌مداری و لزوم رعایت حقوق مردم حق‌الناس در قرآن کریم از منزلتی ویژه برخوردار است. این گفتمان گاه در فرایندهای «آزادی انتخاب» و «حق‌گزینش» دین دلخواه و گرایش اختیاری به ایمان یا کفر جلوه می‌کند:

و لو شاء ربک لا من فی الارض کلهم جمیعاً افانت تکره الناس حتی یكونوا مؤمنین (یونس - ۹۹) «اگر خدای تو در مشیت ازلی می‌خواست اهل زمین یکسره ایمان می‌آوردند (چون نخواستیم) آیا تو به اکراه مردم را وامی‌داری که ایمان بیاورند.» در آیه ۱۱۸ از سوره «هود» خواست خداوند بر ایجاد نوعی تکثر فکری و اختلاف عقیدتی (پلورالیسم) تعلق گرفته است:

و لو شاء ربک لجعل الناس امة واحدة و لا یزالون مختلفین «و اگر خدا می‌خواست همه مردم را یک امت کرده بود، لیکن همیشه میان اقوام و ملل اختلاف خواهد بود.»

در واقع همین گونه گونی اندیشگی اقوام و ملل و اختلاف آرای مردمان است که به برپایی نحله‌های گوناگون فکری انجامیده است. خداوند از آنجا که به گفته مولانا جلال‌الدین محمد - هر کسی را سیرتی بنهاده است [۱] انسان را قادر ساخته به واسطه قوه عقل به تمیز و تشخیص پدیده‌ها برسد.

حتی گزینش ایمان و کفر نیز از جانب پروردگار به اراده و اختیار انسان منتهی شده است:
 - و قل الحق من ربکم شاء فلیومن و من شاء فلیکفر «بگو این سخن (دین) از جانب پروردگار شماست پس که هر که بخواهد ایمان بیاورد و هر که بخواهد کافر شود» [۲]
 آزادی در انتخاب دین که به صورت بشارت به انسانها برای شنیدن همه اقوال و گزینش بهترین آنها بشیر عبادی الذین یستمعون القول فیتبعون احسنهاز سوی خداوند مورد تأکید قرار می‌گیرد، در شکل و شمایل گفت و گو، پرهیز از خشونت، تساهل و پذیرش سخن حق تجلی می‌کند. خداوند به مسلمانان و مؤمنان می‌آموزد که حتی اگر جمعی از مشرکان خدای شما را مورد تمسخر قرار دادند، با آنان گلاویز نشوید و فقط جلسه را ترک کنید [۳] و در برابر تبلیغات مخفی مسرکان به روش جدل (گفت و گو و مباحثه) متوسل شوید. [۴] و کار تساهل را به آنجا می‌رساند که:
 - و لا تقولوا لمن القی الیکم السلام لست مومنا تبغون عرض الحیوة الدنیا «به کسی که اظهار اسلام می‌کند نسبت کفر ندهید و نگویید مسلمان نیستی تا مال و جانش را بر خود حلال کنید و از متاع ناچیز دنیا غنیمت برید» [۵] این آیه (نساء ۹۴) مهمترین سند الهی در تأیید گفتمان تساهل و نظریه «اصل الصّحه» و «اصل برائت» است.

نهج البلاغه مهمترین جلوه‌گاه گفتمان حقوق انسانی

بی‌گمان اندیشه‌های تابناک امام علی (ع) بارزترین جلوه‌گاه گفتمان حقوق انسانی و رعایت «حق الناس» در متون معتبر اسلامی است. امام پایه و مایه تعلیم اخلاقی و ارزشی خود را بر اصل برائت شهروندان و حسن ظن انسان‌ها نسبت به یکدیگر قرار داده است:
 - وضع امر اخیک علی احسنه حتی یاتیک ما یغلبک منه و لا تظنن بکلمه خرجت من اخیک سوء او انت تجداها فی الخیر محلا [۶] «وضع رفتاری و عملکرد برادرت را به شیوه‌ای نیکو بنیاد بکن و تا وقتی برهان قاطع برای سوء نیت او نیافته‌ای آن را حمل بر سوء نکت و اگر چه سخن وی دارای دو وجه خوب و بد باشد تلاش کن برای سخن خوب محمل پیدا کنی». نیز فرماید: «کسی که حسن ظن نداشته باشد دچار وحشت می‌شود و از هر کسی می‌هراسد.» [۷]
 این مقوله همان پندار یا توهم توطئه است که با رخت بر بستن حسن ظن، انسان را دچار هراس می‌کند و در هر پدیده و حادثه‌ای نقشی از وحشت و توطئه و خباثت می‌بیند.
 از این موارد - که بیانگر چگونگی ایجاد مناسبات حقوق انسانی در جامعه است - در قرآن و نهج البلاغه به اندازه‌ای یافت می‌شود که حتی شرح بخشی از آنها مثنوی گفتمان ما را به افزون وزنی و اسراف در اقتصاد کلام دچار خواهد کرد.

گفتمان حقوق انسانی در باب اول گلستان

سعدی چنان که در بهره نخست این جستار (در آمد) گفته شد، در حوزه کلام همچون اشاعره می‌اندیشد و دانش آموخته سنت‌های کلاسیک نظامیه بغداد است. همین نکته شاید در وحله نخست این ذهنیت را دامن بزند که شیخ ما نباید به عقلانیت، تساهل، حقوق شهروندی - و احتمال تأمل در زوایای باریک تقدّم حق بر تکلیف - اعتقاد چندانی داشته باشد، سهل است، وضع و جایگاه اندیشگی اشاعره به سعدی این اجازه را می‌دهد که منتقد و منکر مباحث یاد شده نیز باشد؛ بویژه آنکه سعدی در همان ابتدای گلستان آب پاکی را بر دستان ما ریخته و به درجه‌بندی انسان‌ها پرداخته و «گیر و ترسا» را در مقام شهروندان درجه دو در شمار دشمنان خدا قرار داده است:

ای کریمی که از خزانه غیب
 ای کریمی که از خزانه غیب
 دواستان را کجا کنی محروم
 تو که با دشمن این نظر داری
 گبر و ترسا وظیفه خور داری
 تو که با دشمن این نظر داری

در ابتدا چنین به نظر می‌رسد که سعدی نیز در کافر یا دشمن خدا خواندن گبر و ترسا روش عطار، رومی، سلمان و حافظ را در پیش گرفته است. حافظ می‌گوید:

دوش آن صنم چه خوش گفت در مجلس مغانم
 با کافران چه گریب نمی‌پرستی [۸]

اگر «گیر» را به معنی زرتشتی، مغ یا مجوس [۹] در نظر بگیریم و «ترسا» را همان نصرانی و مسیحی [۱۰] بدانیم، جا دارد از جناب سعدی پرسیده شود که چگونه ممکن است پیروان ادیبانی که به واحدانیت معتقدند دشمن خدا باشند؟

صدرالمتألهین هم چون حافظ طایفه مجوس را در شمار کفار به حساب آورده است؛ با این تفاوت که حافظ خود را از موضع ملامت‌یون، قلندرانه با این طایفه همسو نشان می‌دهد و با کافر کیشی ایشان - در برابر قشربون و اهل ظاهر - همساز می‌شود ولی ملاصدرا از دیدگاه یک حکیم متأله به قضاوت اندیشه‌های مجوسان می‌پردازد و این جماعت را «نزدیکترین طوایف به اهل عقل و خرد» قلمداد می‌کند. [۱۱]

قدر مسلم این است که ترسایان و مغان در روزگار سعدی و حافظ - و حتی ملاصدرا - نه تنها در ردیف اقلیت‌های مذهبی بوده‌اند، بلکه با توجه به حاکمیت تعصب و دامنه گسترده جنگ‌های هفتاد و دو ملتی، از حداقل حقوق شهروندی - یا رعیتی - برخوردار نبوده‌اند. به اعتبار تحقیقات شادروان دکتر معین پیشه مغان، در این دوران تا زمان صفویه، پیاله (شراب) فروشی بوده است [۱۲] و با الطبع چنین جماعتی نمی‌توانسته‌اند در شرایط قرون وسطایی مناسبات یک سوپه مذهبی - که حتی وجود مذاهبی چون شیعه، معتزله، زیدیه، قرامطه، باطنیه و... را بر نمی‌تافت - شهروند درجه یک به حساب آیند. از این رو به نظر ما پذیرش این مقوله که سعدی نسبت به دیدگاه‌ها و اعتقادات توحیدی مغان و مسیحیان جاهل بوده است، استبعاد منطقی و عقلی دارد. اما اینکه سعدی چرا این دو فرقه را «دشمن» خوانده است، به احتمال قوی بیشتر از این اندیشه نشأت‌تواند گرفت که حاکمیت تک صدایی عصر وی هر گونه عقیده و مذهب مخالف را غیر از مذهب رسمی حکومت - که تسنن بوده است - دشمن خود می‌پنداشته و حقوق رعیتی ایشان را - که اکثریت جامعه نیز از آن بی‌بهره بوده‌اند - نادیده می‌گرفته است. به تعبیر دیگر، مغان و ترسایان در روزگار سعدی شهروندان درجه دو محسوب می‌شده‌اند و شیخ ما نیز نه در مقام دفاع از این ستم آشکار، بلکه از موضع یک شاعر آگاه به ساز و کارهای اجتماعی عصر خود، در واقع درصدد بیان این نکته بوده است که وقتی خداوند آنقدر کریم است که حتی دشمنان موهوم را بی «وظیفه»، و بی خورد و خوراک رها نمی‌کند، پادشاهان - که خود را ظل‌الله می‌دانسته‌اند - چگونه می‌توانند حقوق رعیتی این جماعت را زیر پا بگذارند و با آنان چون دشمنان محروم از امکانات متعارف اجتماعی بر خورد کنند. سعدی که معتقد است «باران رحمت بی حساب» و «خوان نعمت بی دریغ» خداوندی به همه جای جهان گسترش یافته است، تا بدان حد که «پرده ناموس هیچ بنده‌ای را [حتی] به کناه فاحشی» نمی‌درد، سهل است «کرم و لطف الهی چنان است که گنه بنده کرده و او شرمسار»، چگونه می‌تواند از دشمنی موحدان با خدا سخن بگوید؟ پس از مقدمه بخردانه است که سعدی آهنگ تساهل می‌نوازد و «آزردن دوستان» را «جهل» می‌خواند و جنگ و خونریزی را تنها در شرایط «ناگزیر و ناگزیر» می‌شمارد و در حکایت نخست باب اول گلستان سازی شگفت‌انگیز و روح نواز از تسامح اجتماعی



کوک می‌کند:

«پادشاهی را شنیدم به کشتن اسیری اشارت کرد. بیچاره در آن حال نومیدی ملک را دشنام دادن گرفت و سقط، گفته اند هر که دست از جان بشوید هر چه در دل دارد بگوید... ملک پرسید: «چه می‌گوید؟» یکی از وزرای نیک محضر گفت: «ای خداوند همی گوید و الکاظمین الغیظ و العافین عن الناس». ملک را رحم آمد و از سر خون او در گذشت. وزیر دیگر ضد او بود گفت: «ابنای جنس ما را نشاید در حضرت پادشاهان جز به راستی سخن گفتن. این ملک را دشنام داد و ناسزا گفت». ملک را روی سخن در هم آمد و گفت: «آن دروغ وی پسندیده‌تر آمد مرا زین راست که تو گفتی که روی آن در مصلحتی بود و بنای این خبثی و خردمندان گفته‌اند دروغی مصلحت‌آمیز به که راستی فتنه‌انگیز.»

در این روایت، گرایش شاه به تساهل و تلاش برای یافتن محمل گذاشتن از خون اسیر محکوم به مرگ، سخت قابل توجه است. از آنجا که احتمال بسیار می‌رود که داستانهای گلستان برخاسته از ذهن خلاق سعدی و فاقد ریشه‌ها و صبغه‌های تاریخی و عینی باشد، سمت‌گیری شاعر به سوی تسامح و تساهل و مدارا از یک سو و پرهیز از خشونت حتی با توسل به دروغ، بیانگر دفاع سعدی از حقوق شهروندی است. در واقع سعدی با پرداختن این داستان به فرمانروایان خود کامه روزگار خود نوعی راهکار مدارا کردن با رعیت ارابه می‌کند. از نظر شاعر، وزیری که به قصد نجات جان اسیر می‌کوشید و شاه را از خشونت باز می‌دارد، انسانی «نیک محضر» است و وزیری که شاه را به کشتن ترغیب می‌کند، «ضد» این ویژگی را دارد و بد محضر است و دست آخر نیز سعدی با تیز هوشی خاص خود، باصطلاح حرف در دهان پادشاه می‌گذارد و از قول وی دروغ منجر به خاموشی فتنه و خونریزی را روش و منش خردمندان به حساب می‌آورد؛ باشد تا دیگر ملوک نیز به همین شیوه عمل کنند و از خون رعیت بگذرند. به راستی آیا سعدی برای مهار کردن خشونت عنان گسیخته فرمانروایان روزگار خود و ترویج روحیه مدارا و تساهل بهترین و کوتاهترین راه را برنگزیده است؟ حسن کار سعدی در آن است که برای توجیه و تبیین تسامح و تساهل دست به تقابل‌های ایدئولوژیک نمی‌زند. فضای غالب و حاکم بر باب اول گلستان بطور کلی حاکی از روحیه انسان‌مداری سعدی و کوشش فراوان شاعر برای تعدیل ستمکاری و خود کامگی پادشاه و تشویق وی به رعایت حقوق اساسی رعیت است؛ فارغ از اینکه این رعیت چگونه می‌اندیشد؛ مسلمان است یا کافر. در همه داستانهای این بخش از گلستان، سعدی عزم خود را جزم کرده است تا وظیفه اساسی حکومت (پادشاه) را - حفظ جان و مال و ناموس مردم، بی‌لحاظ کردن ایدئولوژی‌های گوناگون - تبلیغ و ترویج کند. به گمان نگارنده، همین اندیشه سالها بعد اساس مکتب تسامح‌مداری جان لاک نیز قرار گرفته است تا تمدن غرب گام‌های بلندی به سوی جامعه مدنی بردارد. چنان که دانسته است، مدار اصلی اندیشه تساهل در مکتب لاک از دو بست برخوردار است:

الف- رسالت اصلی حکومت‌ها پاسداری از جان و مال مردمان است، بی‌توجه به آرای گوناگون و بی‌وارد شدن در لایه‌های اندیشگی و تعیین میزان و عیار درستی و نادرستی عقاید شهروندان.

ب- هر انسانی قادر به داورى درباره اندیشه‌های خویش است و هیچ نهادی نمی‌تواند و نباید این اختیار را از او سلب کند. حقیقت مقوله‌ای مشمول تساهل نمی‌داند - تا زمانی که بر ضد منافع عمومی جامعه اقدام نکرده‌اند می‌باید از حقوق شهروندی برخوردار باشند... [۱۳]

روایت تساهل، مدارا پیشگی و جرم‌پوشی در ادامه حکایات باب اول گلستان نیز می‌آید. سعدی در حکایت هفده، «جرم‌پوشی» و گذشت یکی از پادشاهان را چنین می‌ستاید:

خدای راست مسلم بزرگواری و لطف
که جرم بیند و نمان برقرار می‌دارد
و تحمل عقاید دیگران (دگراندیشان) از سوی حکومت را این گونه مورد تقدیر قرار می‌دهد:
چو کعبه قبله حاجت شد از دیار بعید
روند خلق به دیدارش از بسی فرسنگ
ترا تحمل امثال مــــــــــــــــــــا بیاید کرد
که هیچ کس نزنند بر درخت بی‌سنگ

حکایت بیست و چهارم در تبیین گونه‌ای دیگر از ابعاد مروّت و مدارا و نتایج مثبت اجتماعی آن شکل می‌گیرد. یکی از نزدیکان «مک زوزن» که خواهج‌ای است «کریم النفس، نیک محضر، خدمتکار و نیکو گفتار»، - حتی در غیب افراد- دچار غضب ملک گشته و زندانی می‌شود. در همین روزها یکی از رقبای ملک برای خواهج پیامی می‌فرستد و از وی دعوت به همکاری می‌کند. خواهج در ظهر ورقه مراتب وفاداری خود به «ملک زوزن» را یادآوری می‌کند و عذر همکاری می‌خواهد. نامه به دست شاه می‌افتد تا به اشتباه خود پی ببرد. دیدگاه‌های اجتماعی و اخلاقی سعدی در این حکایت، بسیار قابل توجه و تقلید است:

«اگر با دشمن سر صلح داری هرگاه که ترا در پنهان عیب کند، تو در مقابلش تحسین وی کن.»؛ «اگر می‌خواهی دهان موذی به تلخی آغشته نشود، دهنش شیرین کن.»

آن را که به جای تست هر دم کرمی
عذرش بنه ار کند به عمری ستمی

بطور کلی «عیب‌پوشی» - که از صفات خداوند کریم است (ستار العیوب) - در گفتمان دینی و شعری ما جایگاه ویژه‌ای دارد. امام علی (ع) خطاب به مالک اشتر می‌فرماید: «از رعیت آنان را از خود دورتر دار و با او دشمن باش که عیب مردم را بیشتر بجوید که همه مردم عیب‌هایی دارند و والی از هر کس سزاوارتر به پوشاندن آنهاست. مبادا آنچه را بر تو پنهان است آشکار کنی.» [۱۴] «عیب‌پوشی» یکی از مبانی اخلاقی و اصول اساسی انسان‌شناسی حافظ نیز هست:

کـــــــــــــــــــــال سر محبت بین نه نقض گناه
که هر بی‌هنر افتد نظر بـــــــــــــــــــــه عیب کند
عیب درویش و توانگر به کم و بیش بد است
کار بـــــــــــــــــــــد مصلحت آن است که مطلق نکنیم
حافظ از این مرحله هم فراتر رفته و به نقل از پیر آرمانی‌اش «راز نجات» انسان‌ها را در عیب‌پوشی دانسته است:
به پیر میکده گفتم که: «چیست راز نجات؟»
بخواست جـــــــــــــــــــــام و گفت: «عیب‌پوشیدن»

در حکایت بیست و دوم نیز تفهیم و تشریح ارزش‌های لطف، گذشت و مدارای سلطان نسبت به زیر دستان در دستور کار سعدی قرار می‌گیرد. به موجب این حکایت، بازگشت سلامت سلطان در گرو ریختن خون جوانی واقع می‌شود. سلطان به رغم جلب رضایت پدر و مادر جوان و به دست داشتن فتوای قاضیان و نسخه طبیبان، در حالتی روحانی از خون جوان می‌گذرد و در پی این گذشت، سلامت از دست رفته را باز می‌جوید. شاعر پس از نقل این داستان، خود را هنوز در فکر آن بیتی می‌نمایاند که بر لب نیل از زبان بانی شنیده است:

زیر پایت گر بدانی حال مـــــــــــــــــــــور
همچو حال توست زیر پای پیل

این تمثیل بهانه‌ای است برای آنکه مناسبات دو سویه حاکم بر ساز و کارهای اجتماعی قدرت را تعریف و تهاجم اقتدار گرایان به ضعیفان و حقوق از دست‌دادگان را مهار کند.

*** سعدی در حکایت شش، ده، یازده، دوازده، پانزده، شانزده، بیست و شش، بیست و هشت و سی و یک از باب اول گلستان، انتقاد از ستمکاری

پادشاهان و دفاع از حقوق رعیت را به صورت مختلف دستمایه داستانپردازی خود می‌سازد. این ماجرا-البته-حکایتی است آشنا که بارها در بطن شریعت و متن بسیاری از آثار بسیاری از جامعه‌شناسی اسلامی تبلیغ و بر آن تأکید شده است. امام علی(ع) خطاب به مالک اشتر می‌فرماید: و اشعر قلبک الرحمة اللریعیه و المحبه لهم اللطف بهم و لا تکون علیهم سبعا... «و مهربانی بر رعیت را برای دل خود پوششی گردان و دوستی ورزیدن با آنان و مهربانی کردن با همگان را و همچون جانوری شکاری مباحی که خونشان را غنیمت بشماری. چرا که رعیت دو دسته‌اند، دسته‌ای برادر دینی تو‌اند در آفرینش با تو همانند هستند. گناهی از آنان سر می‌زند یا علت رهایی بر آنان عارض می‌شود یا خواسته و ناخواسته خطایی بر دستشان می‌رود. به خطاهای شان منکر و از گناهانشان در گذر. چنانکه دوست‌داری خدای بر تو ببخشاید و گناهت را عفو فرماید...» [۱۵]

تأکید مکرر حافظ بر «مروّت با دوستان» و «مدارا با دشمنان»-که نتیجه‌اش «آسایش دو گیتی است»-به راستی حیرت‌انگیز است. در تبلیغ و ترویج این راهکار دشوار، حافظ و سعدی تالی یکدیگرند. فرهنگ مردم نوازی و مهربانی با انسان‌ها در شعر حافظ از قرائت ویژه‌ای بر خوردار است. خواهی با استناد به حدیث نبوی «رفع عن امتی الخطا و النسیان و ما استکر هوا علیه» [۱۶] - (سه چیز از امت من مؤاخذه نمی‌شود: خطا و نسیان و امری که به اجبار بر آنها تحمیل شده است)، گونه‌ای دیگر از مدارا اندیشی الهی را مطرح می‌کند:

سپهو و خطای بنده گرش اعتبار هست معنی عفو و رحمت آمرزگار چیست؟

درک حافظ از مقوله تسامح و تساهل و گذشت اصولا با استناد به آیه شریفه زیر بیان می‌شود: قل یا عبادى الذین اسرفوا علی انفسهم الا تقنطوا من رحمہ الله ان الله یغفر الذنوب جمیعا انه هو الغفور الرحیم. [۱۷]

دارم امید عاطفتی از جانب دوست	کردم جنایتی و امیدم به عفو اوست
دانم کسکه بگذرد ز سر جرم من که او	گر چه پری و شست ولیکن فرشته خوست
هاتفی از گوشه میخانه دوش	گفت ببخشید گنجه می بنوش
لطف الهی بکند کار خویش	مژده رحمت برسد اند سروش
عفو خدا بیشتر از جرم ماسوست	نکته سر بسته چه دانسی خموش

حافظ گاه طرح این مقولات اخلاقی، اجتماعی را مؤثر نمی‌بیند و گوش شنوایی برای به کار بستن آنها نمی‌یابد، چند مرحله فراتر می‌رود و هشدار می‌دهد که:

ای که در کشتن ما هیچ مدارا نکنی سود و سرمایه بسوزی و محابا نکنی
دردمندان بلا زهر هلاهل دارند قصد این قوم خطا باشد، هاتان نکنی

آری! مدارا نکردن و دشمنی با مردمان دردمند که «زهر هلاهل»-قیام اجتماعی- در کف دارند، فرجامی جز «سوختن سود و سرمایه» نظام‌های سلطه در پی ندارد.

جامعه‌شناسان بزرگ مسلمان، عبد الرحمن بن خلدون اندلسی یکی از دلایل مهم سقوط تمدن‌ها را همین رعایت نشدن حقوق شهروندان (رعایا) از سوی حکومت‌ها و دشمنی با مردم کوچه و بازار بر شمرده است:

«اگر سلطان در کیفر دادن مردم قاهر و سخت‌گیر و در امور نهانی ایشان کنج‌کاو باشد آن وقت بیم و خواری مردم را فراگیرد و سرانجام به دروغ و مکر و فریب پناه می‌برند و بدان خو می‌گیرند و فساد و تباهی به فضایل اخلاقی آنان راه می‌یابد و چه بسا که در نبرد گاهها و هنگام مدافعه از یاری سلطان دست می‌کشند و به سبب فساد نیت‌ها امر نگهبانی کشور رو به تباهی می‌رود و چه بسا که به علت این وضع غوغا کنند و سلطان را به قتل رسانند و در نتیجه دولت به تباهی می‌گراید... و اساس حصارهای شهرها به علت عجز از نگهبانی رو به ویرانی می‌رود. ولی اگر سلطان به رعایا با مهر و ملاحظت رفتار کند و از بدی‌ها و جرایم ایشان در گذرد مردم هنگام پیکار با دشمن او جانسپاری می‌کنند و در نتیجه امور کشوری از هر سو به بهبود می‌گراید و اما توابع حسن رفتار عبارت از نعمت دادن به رعیت و مدافعه از حقوق ایشان است.» [۱۸] به نظر ابن خلدون، کساد اقتصادی و از «رونق افتادن بازارهای اجتماعی»، «ویرانی آبادی‌ها» و «خالی شدن شهرها از سکنه» همه و همه نتیجه رعایت نشدن حقوق قانونی شهروندان و «تجاوز به اموال مردمان» است.

سعدی در حکایت ششم، همچون ابن خلدون، از موضع جامعه‌شناسی پخته و کار آمد به نقد آسیب‌شناسی اجتماعی و تحلیل دلایل رکود اقتصادی و «تهی ماندن خزانه دولت» می‌پردازد. این مشکل که بر اثر «ظلم و جور یکی از ملوک عجم» عارض ملک گردیده است، سعدی را به این نتیجه می‌رساند که:

هر که فریاد رس روز مصیبت خواهد گو در ایام سلامت به جوانمردی کوش
بنده حلقه به گوش از نوازی برود لطف کن که بیگانه شود حلقه به گوش

شاعر اصلاح‌طلب از قول «وزیر ناصح» به پادشاه ظالم هشدار می‌دهد که: «پادشه را کرم باید تا برو گرد آیند و رحمت تا در پناه دولتت ایمن نشینند.» سعدی در حکایت دهم از ماجرای که بر بالین تربت یحیی پیغامبر، در جوامع دمشق میان وی و یکی از ملوک بی‌انصاف عرب رفته است سخن می‌گوید و با توجه به حکایت ششم، نخست و به تلویح نشان می‌دهد که نقد وی از ستمکاری پادشاهان ربطی به عرب و عجم بودن ایشان ندارد. هم در این حکایت است که شاعر ملک نامبرده را تذکر می‌دهد که در «حق» «رعیت ضعیف رحمت» کند تا از «دشمن قوی زحمت» نبیند. شعر به غایت انسان دوستانه سعدی در پایان همین داستان آمده است:

بنی آدم اعضای یکدیگرند	که در آفرینش ز یک گوهرند
چو عضوی به درد آورد روزگار	دگر عضوها را نماند قرار
تو کز محنت دیگران بی‌غمی	نشاید که نامت نهند آدمی
ای زبردست زیر دست آزار	گرم تا به کی ماند این بازار
به چه کار آیدت جهان‌داری	مردنت به که مردم آزاری

نگارنده می‌خواهد از این شعر به عنوان مانیفست گفتمان حقوق مدنی در شعر و اندیشه سعدی یاد کند. در حکایت یازدهم، درویشی مستجاب‌الدّعوه در بغداد در حق حجاج یوسف «دعای خیر» می‌کند و از خداوند می‌خواهد جان از امیر ظالم بستاند، تا شاعر نتیجه بگیرد:

گرم تا به کی ماند این بازار ای زبردست زیر دست آزار
مردنت به که مردم آزاری به چه کار آیدت جهان‌داری

در حکایت‌های دوازده تا شانزده، گونه‌های دیگری از انتقاد به عمله و اکراه جور و جهل روایت شده است. نکته قابل ذکر، مثلی است که سعدی در ادامه حکایت ۱۶ مطرح می‌کند و نحوه دستگیری رعایا و بازجویی‌های طولانی و غیر روالمند را به نقدی نمادین می‌کشد:

«حکایت آن روباه مناسب حال تست که دیدندش گریزان و بی‌خویشتن افتادن و خیزان. کسی گفتش «چه آفت است که موجب مخالفتست؟» گفتا: «شنیده‌ام که شتر را به سخره می‌گیرند» گفت: «ای سفیه! شتر را با تو چه مناسبت است و ترا بدو چه مشابَهت؟» گفت: «خاموش! اگر حسودان به غرض گویند شترست و گرفتار آیم کرا غم تخلیص من دارد؛ تا تفتیش حال من کند و تا تریاق از عراق آورده شود، مار گزیده مرده بود!!»

این حکایت شگفت‌انگیز بیانگر طنزی بسیار گزنده و تلخ و روایتی نمادین از عملکرد گزندگان حکومتی است. سعدی در این حکایت، سخت به مقوله «سوءظن نسبت به مردمان» و رعایت نکردن «اصل برائت» می‌تازد و ماجرای کهنه‌تفتیش عقاید را به سخره می‌گیرد. شاعر منتقد در حکایت هیجده، ملک‌زاده‌ای را به سبب گشادگی و سخاوت و بخشش مال تشویق می‌کند و در حکایت نوزده، عدالت اجتماعی را از بالا به پایین روان می‌داند و برای آنکه عدالت و عدم تجاوز به مال مردمان به صورت فرهنگ رفتاری عمومی درآید، هشدار می‌دهد که:

اگر ز باغ رعیت ملک خورد سببی برآوردن غلامان او درخت از بیخ
به پنج بیضه که سلطان ستم روا دارد زند لشکر یانش هزار مرغ به سیخ

انتقاد سعدی از مردم‌آزاری پادشاهان در باب اول گلستان همچنان ادامه می‌یابد. در حکایت بیست و شش، شاعر به زورمداران اخطار می‌کند از ستمکاری بپرهیزند. حکمت سعدی که از حوزه مطالعات نظری و دریافتهای تاریخی وی برمی‌خیزد، شاعر را به این حکم قطعی مجاب می‌سازد که از دست دادن جانب انصاف در برخورد با حقوق رعایا، جهان را پر آشوب خواهد کرد:

به هم بر مکن تا توانی دلی که آهی جهانی به هم بر کند

روی سخن سعدی در این حکایت به همه تاریخ است تا همه حکام بدانند «چنان نماند و چنین نیز هم نخواهد ماند» و قدرت هر اندازه هم که سترگ و پر ریشه باشد سرانجام دست به دست خواهد گردید و اگر چنین نمی‌شد به حاکمان کنونی نمی‌رسید:

چنانکه دست به دست آمده‌ست ملک به ما به دست‌های دگر هم چنین بخواهد رفت

حکایت بیست و نه بیانگر نوعی پیشنهاد و طرح نظری در ارتباط با چپستی و چه سانی مناسبات میان حکومت و مردمان است. شاعر از زبان «درویشی مجرد» گوید: «ملوک از بهر پاس رعیت‌اند، نه رعیت از بهر طاعت ملوک!»

پادشه پاسبان درویش است گرچه رامش به فرّ دولت اوست
گوسپند از برای چوپان نیست بلکه چوپان برای خدمت اوست

این حکایت سرشار از اندیشه مردم‌سالاری است و بی‌هر گونه شرح و تفسیر، به اندازه کافی شفاف.

در حکایت سی و یک، سعدی بر نکته‌ای بس ظریف، باریک و سخت مهیب انگشت می‌گذارد و نهایت توتالیترایسم در گفتمان حقوق مدنی انسان‌ها را افشا می‌کند. استبداد مطلق سلطان (انوشیروان) چنان است که حتی حکیمی چون بزرگمهر با همه عقلانیت و خرمداری‌اش تسلیم رأی ناصواب او می‌شود. چرا که:

خلاف رأی سلطان رأی جستن به خون خویش باشد دست شستن
اگر خود روز را گوید شب است این ببايد گفت آنکس راه و پروین

وقتی پادشاه خودکامه و سفیهی روز را شب می‌خواند، حکیمان باید به دنبال توجیه سفاقت سلطان، در فکر تراشیدن ماه و پروین قلابی و موهوم برآیند؛ زیرا هر گونه دگراندیشی و مخالفت با رأی ابلهانه سلطان به قیمت جان تمام خواهد شد. در چنان شرایطی که حتی وزیران و مشاوران شاه قادر به ابراز عقیده درست و مستقل و دیگر گونه نیستند، پیداست که بر مردمان عادی و رعیت چه می‌رود.

و سرانجام در حکایت سی و نه ماجرای «موج زدن خون در دل لعل از آنرا که خزف بازارشکنی می‌کند» به طرفگی طرح شده است.

هارون الرشید سرزمین مصر را پس از تصرف به یکی از بندگان بی‌خرد و جاهل خود می‌بخشد تا ذوق شعری سعدی گل کند و درآید که:

بخت و دولت به کاردانی نیست جز به تأیید آسمانی نیست
او فتاده‌ست در جهان بسیار بی‌تمیز ارجمده و عاقل خوار
کیمیای گر به غصه مرده و رنج ابله اندر خرابه یافته گنج

در پس این حکایت می‌توان نقد سعدی از نبود شایسته‌سالاری در گفتمان حقوق مدنی را قرائت کرد. اگر چه شاعر از موضع اشاعره به تبیین بی‌کفایتی مدیران جامعه می‌پردازد، با این همه نمی‌تواند نهایت تأسف و تحسّر خود را از نبود موازین شایسته‌سالاری و حق‌مداری در اداره امور مملکتی پنهان سازد.

*** گلستان سعدی ۱۹ را باید از دریچه‌ای تازه مورد نقد و بررسی قرار داد. غرق شدن در مباحث زیبایی‌شناسی کلام و بلاغت و سخنوری شیخ نباید ما را از پرداختن به اصول اندیشی وی باز دارد؛ چیزی که سوگمندانه کمتر مورد توجه قرار گرفته است و با اینکه گلستان قرن‌ها در مکتب‌خانه‌ها بازخوانی و تجزیه و تحلیل شده و کودکان و ادار به حفظ و بازگویی آن گردیده‌اند و این خط سیر تا دانشکده‌های ادبیات و علوم انسانی ما نیز تداوم یافته است، اما هنوز جنبه‌های اجتماعی‌گری آن مکتوب مانده است. آنچه در این جستار مطرح شد، تلاشی در این راستا بود.

- منابع و پی‌نوشته‌ها
- [۱] قراقرزولو، محمد، «گفتمان تساهل از زبان جلال‌الدین محمد»، روزنامه خرداد، ۴ شهریور ۱۳۷۸.
 - [۲] قرآن کریم، سوره کهف، آیه ۲۹، برگردان: عبد الحمید آیتی، چاپ دوم، تهران، سروش، ۱۳۶۹.
 - [۳] حجرات/۱۲.
 - [۴] نحل/۱۲۵.
 - [۵] نساء، ع ۹۴.
 - [۶] اصول کافی، ج ۲، باب تهمت و سوءظن.
 - [۷] غرر الحکم، ص ۶۹۷.
 - [۸] دیوان حافظ، به اهتمام پرویز ناتل خانلری، چاپ دوم، تهران، خوارزمی، ۱۳۶۲ (دو جلد).
 - [۹] معین، محمد، فرهنگ متوسط فارسی، چاپ ششم، تهران، امیر کبیر، ۱۳۶۶، ج ۳، ص ۳۱۹۳.
 - [۱۰] پیشین، ج ۱، ص ۶۹۷.
 - [۱۱] صدر المتألهین شیرازی، الشواهد الربوبیه، برگردان: جواد مصلح، چاپ اول، تهران، سروش ۱۳۶۴، ص ۲۲۳.
 - [۱۲] معین، محمد، مزدینا و ادب فارسی، ج ۱، ص ۲۷۲، چاپ سوم، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۵۵، ج ۱، ص ۲۷۲.
 - [۱۳] لاک، جان، نامه‌ای در باب تساهل، برگردان: شیرزاد گلشاهی، چاپ اول، تهران، نشرنی، ص ۱۰۸.
 - [۱۴] نهج‌البلاغه، برگردان: سید جعفر شهیدی، چاپ سوم، تهران، آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۷۱، نامه ۵۳، ص ۳۲۵.
 - [۱۵] پیشین.
 - [۱۶] سیوطی، جلال‌الدین عبد الرحمن، جامع الصغیر، الطبعة الرابعة، القاهرة، دار الکتب العلمیة، ۱۳۷۳، ج ۱، ص ۳۴.
 - [۱۷] زمر، ۵۳.
 - [۱۸] ابن‌خلدون، عبد الرحمن، مقدّمه ابن‌خلدون، برگردان: محمد پروین گنابادی، چاپ سوم، تهران، علمی، فرهنگی، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۳۶۲.
 - [۱۹] سعدی، مصلح‌الدین، کلیات سعدی، اهتمام: محمد علی فروغی، چاپ هفتم، تهران، امیر کبیر، ۱۳۶۷.